

نقش اسلام در جلوگیری از گدایی

عبد الواحد (جهید)

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
مقدمه.....	۹
اهداف تحقیق:.....	۱۰
مواد و روش کار:.....	۱۱
تعریف گدایی.....	۱۳
علل و اسباب گدایی.....	۱۷
الف) فقر:.....	۱۷
اثر فقر بر عقیده:.....	۱۸
اثر فقر به اخلاق و کردار:.....	۱۹
اثر فقر بر فکر و اندیشه:.....	۲۰
اثر فقر بر خانواده:.....	۲۱
اثر فقر بر امنیت جامعه:.....	۲۳
اثر فقر بر استقلال ملت‌ها:.....	۲۳
ب) احساس حقارت:.....	۲۴
ج) نیافتن کار:.....	۲۶
د) اعتماد به صدقات و خیرات:.....	۲۸
ه) عوامل دیگر:.....	۲۹
پیامدهای گدایی.....	۳۰
آثار فردی گدایی:.....	۳۰
آثار اجتماعی گدایی:.....	۳۲

۳۳	آثار اخروی گدایی:
۳۴	راه‌های علاج گدایی
۳۴	تربیه معنوی:
۳۵	قناعت:
۳۸	راه‌های حصول قناعت
۳۸	میان‌روی در مصرف:
۳۹	قصر آرزو:
۳۹	تفکر در زندگی پیامبران:
۴۰	تذکر آفات مال:
۴۰	دانستن فضیلت قناعت:
۴۱	عقیده به تقدیر:
۴۱	زکات
۴۲	فلسفه زکات:
۴۳	نقش دولت در جمع‌آوری زکات:
۴۵	مستحقین زکات:
۴۷	موظفین جمع‌آوری زکات (عاملین):
۴۷	مولفة القلوب:
۴۸	در آزاد کردن گردن‌ها (وفی الرقاب):
۴۸	قرضداران:
۴۸	در راه خدا:
۴۹	مسافران:
۴۹	اندازه پرداخت زکات به مستحقین آن
۵۱	خزانه عمومی دولت بیت المال:
۵۵	احیای صله رحم

۵۷	معنی صلهء رحم:
۵۸	شرایط نفقه اقارب:
۵۹	اندازه نفقه اقارب:
۵۹	کارکردن
۶۰	کار از نظر اسلام:
۶۲	ارشادات نبوی در مورد کار:
۶۲	اقوال علما و فضلا در مورد کار:
۶۴	ایمان انگیزه درونی برای کار است:
۶۵	انسان با ایمان با کارکردن زمین خدا را اعمار می کند:
۶۷	نتیجه گیری
۷۰	سوال نامه:
۷۹	مناقشه و بررسی سوالات مطرح شده:
۸۳	راه های علاج گدایی از لابلائی پرسش ها و پاسخ های گذشته:
۸۷	مآخذ

پیشگفتار

حمد و ستایش بر حق تعالی و دورد به روان فرستاده محمودش، محمد ﷺ باد که بنده را توفیق عنایت فرمود، تا در مورد موضوع (بررسی گدایی از نظر اسلام) تحقیق و بررسی نمایم، تا با شد مورد استفاده قرار گیرد و علاقمندان از آن سود ببرند، در جمع‌آوری و نگارش موضوع فوق خود را متعهد می‌دانم که از آن‌عهه استادان محترم که بنده را در جریان نوشته و تحقیق کمک و رهنمایی کرده‌اند تشکر کنم، مخصوصاً استادان محترم دیپارتمنت علوم و فرهنگ اسلامی که هرکدام به نوبه خود از رهنمای‌های‌شان در حق بنده دریغ نکرده و بالاخص دانشمند گرانمایه محترم پوهنوال عبدالجلیل (یوسفی) استاد پوهنچی شرعیات پوهنتون کابل که یک عمر در این راستا زحمات را متقبل شده‌اند و همیشه به رهنمایی‌های عالمانه‌شان به اولاد وطن و سرمایه معنوی آن کمک کرده‌اند برایشان طول عمر صحت کامل و عمل صالح از خداوند آروز می‌برم، محترم یوسفی صاحب با وجود مشکلات و مصروفیت‌های متعدد درسی و اداری رهنمایی علمی استادان و مسولیت‌های شخصی خویش اثر بنده را مطالعه فرموده و رهنمایی‌های سودمندانه نموده است، همچنان از محترم پوهندوی استاد عبدالحکیم (خاکسار) سپاس گذارم که در مسایل تخنیکی بنده را همکاری همه جانبه نمود با وجود این همه از آنجا که انسان معصوم نیست، شاید نارسایی‌ها و کاستی‌های در این نوشته وجود داشته باشد، بناً از علاقمندان و کسانی که این اثر را مطالعه می‌کنند آروزمندم تا خوبی‌های آن را از اثر لطف خداوند ﷻ بدانند و نارسایی‌های آن را از بنده و من را معذور قرار داده رهنمایی نمایند تا در نوشته‌های بعدی از آن سود ببرم.

با احترام

پوهنیار عبدالواحد جهید

مقدمه

الحمد لله رب العلمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين محمد وعلى آله وأصحابه
أجمعين وبعد:

اسلام به شدت در برابر گدایی مبارزه می‌کند و آن را یکی از اسباب ذلت، خواری و سرافکندگی برای غیر خدا می‌داند، و این کار منافی عقیده توحید است که به واسطه آن مسلمانان سربلند گردیده‌اند، دین مقدس اسلام رضایت ندارد که مسلمانان به خواری تن دردهند، بعد از آن که خداوند آن‌ها را به اسلام عزت و کرامت بخشیده آن‌ها دست خود را به گدایی بديگران دراز کنند، بدست آرند و یا خیر. روی هم رفته گدایی یک امر نامناسب و زشت است؛ زیرا از آن احسان کردن و منت گذاشتن به میان می‌آید. دست بلند و توانا از دست ناتوان و نادار بهتر است، اگر حرفه به هر اندازه بی‌اهمیت و کم‌ارزش باشد نزد اسلام بهتر و شریف‌تر از گدایی و تلخی محتاجی است.

امام شافعی رحمته می‌فرماید: چگونه بغير خدا عز وجل خود را ذلیل سازم، در حالی که پارچه نانی مرا کفایت می‌کند؛ و همچنان می‌فرماید: اگر سنگ‌ها را از قله‌های کوه انتقال دهم بهتر است از آن که مردم بر من احسان کنند و منت گذارند، برایم گفتند که کسب و کار ننگ است، در پاسخ آن‌ها گفتم: نه خیر ننگ در سوال کردن و گدایی است.

گدایی مشکل عارضی است که در جوامع بوجود می‌آید و مشکلی نیست که حل آن امکان‌پذیر نباشد، حل این مشکل بسیار ساده و آسان است، مشروط به این که نیت سالم باشد و با عزم راسخ و کوشش جدی، می‌توان آن را حل نمود و این کار زمانی تحقق می‌پذیرد که فرد و جامعه به دساتیر اسلام عملاً گام بردارند، علاج مثمر و فیصله‌کن بدست اسلام است و می‌توان از این راه از آثار بد نتایج نامیمونش به سهولت رهائی یافت، دین مقدس اسلام عزم انسانی را تقویت بخشیده همتش را بالا می‌برد و راجع به کسب و کار نظر ویژه دارد و نمی‌خواهد که آبروی کسی در اثر سوال و گدایی کردن بریزد و ذلت و خواری به او برسد، اسلام در پهلوی آن که از طمع و آزمندی مردم را باز

می‌دارد، گدایی را نیز نیکویش می‌کند، به کارتشیجیع می‌نماید، ولو عملی باشد که آن را مردم حقیر می‌شمارند. دین مقدس اسلام عواقب سوالگری را بد دانسته و آن را سبب عذاب در قیامت قلمداد کرده است، چنانچه عبدالله بن عمر از پیامبر اسلام ﷺ روایت کرده است:

پیامبر ﷺ فرموده است: انسانی که از مردم سوال و گدایی می‌کند در روز قیامت در حالتی با خداوند ﷻ روبرو می‌شود که در رویش پارچه گوشت هم نمی‌باشد.

گدایی از نظر اسلام آتش است، کسی که چیزی می‌خواهد در حقیقت آتش دوزخ را می‌خواهد، لذا او در این اختیار دارد که آتش را برای خود انتخاب می‌کند و یا خیر، اسلام مردم را از این کار برحذر داشته است، زیرا در پهلوی آن که سبب شرمندگی در دنیا می‌شود باعث شرمندگی در آخرت نیز می‌گردد.

سوالگری (گدایی) تعداد زیادی را بدون دلیل معقول معطل و بی‌کار می‌سازد در حالیکه ملت و مردم به کار آنها نیاز دارند.

گدایی دلیل تاخیر، پشیمانی و مانع پیشرفت و تقدم و لانه فساد برای انتشار جرایم و جنایات، مصدر و منشأ شرارت، بی‌قانونی، بی‌امنیتی است.

اهداف تحقیق:

از آنجا که فقر عامل گدایی است، دامنگیر اکثریت کشورهای اسلامی می‌باشد، بررسی موضوع گدایی از نظر اسلام از این جهت حایز اهمیت است که دانسته شود آیا گدایی لازمه اسلام و مسلمانان است و یا این که هیچ ربطی به اسلام و مسلمانان ندارد، دانستن این موضوع ضرورت است که اسلام دشمن اصلی گدایی و معالج حقیقی آن است.

به طور خاص در تحقیق این موضوع اهداف خاص مد نظر است:

- بررسی عدم مشروعیت گدایی از نظر دین مقدس اسلام.
- تحقیق عوامل به میان آمدن مرض گدایی.
- جستجوی معنی دقیق و درست زهد و قناعت از نظر اسلام.

- مطالعه پیامدهای فردی اجتماعی، روانی و اخروی گدایی.
- دریافت راه‌های علاج و بیرون رفت مرض گدایی.

مواد و روش کار:

در نگارش این اثر عملی، از کتب معتبر دینی و علمی، قدیم و جدید، استفاده نموده‌ام. موضوعات را با دلایل قاطع، از قرآن کریم و احادیث نبوی، مورد بحث و بررسی قرار داده، از آثار نویسندگان معاصر جهان اسلام، در این رابطه استفاده بیشتر کرده‌ام علاوه بر آن از (سی، دی) های حدیث و تفسیر شریف، نیز استفاده نموده، به خاطر بدست آوردن اهداف مشخص سوالاتی را با دانشمندان و صاحب نظران مطرح کرده و آن را تحلیل و مناقشه کرده‌ام. با تذکر این مطلب که همه خوبی‌های این اثر علمی لطف خداوند بر من است، و نارسایی‌های آن منسوب به من بوده و دین مقدس اسلام از آن مبری می‌باشد.

دین مقدس اسلام با نظام جامع، شامل و کامل که دارد، از موضوع گدایی علل و اسباب و پیامدها و راه‌های علاج آن بحث‌های رانده و اساساتی را وضع کرده است، علمای اسلام نیز در مباحث علمی‌شان آن را نادیده نگرفته، گاهی منظم و گاهی پراکنده آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، چنانچه سفیان ثوری رحمته می‌فرماید: اگر چهل هزار دینار جمع کنم و آن‌ها از من بماند و بمیرم برایم بهتر است از این که یک روز فقیر شوم و به سوال و گدایی کردن از مردم ذلیل شوم. و همچنان فرموده است: به خدا سوگند نمی‌دانم چه سر خواهد زد اگر به فقر و مرض مبتلا شوم شاید ناآگاهانه از دین برایم و احساس آن را نکنم.

برخی از حکماء گفته‌اند: اگر به کسی چیزی دادی امیرش باشی و اگر از کسی چیزی خواستی اسیرش باشی و اگر از کسی استغنا جستی مانند او باشی. (۹ص ۳۸)

امام ابن قیم جوزی رحمته گفته است: شخصی سوال‌گر با سوال و گدایی از سه جهت مرتکب ظلم می‌شود، ظلمی در حق ربوبیت پروردگار، ظلمی در حق مسؤل (سوال کرده شده) ظلمی در حق خودش. (۲۳ص ۴۸)

آنچه من در این مجموعه کوچک، علمی و تحقیقی انجام می‌دهم، به سلک درآوردن مرواریدهای پراکنده در زمینه است. در ابتدا گدایی را تعریف و حکم آن را از نظر اسلام مورد بررسی قرار می‌دهم، سپس در مورد علل و اسباب گدایی، تحقیق نموده و پیامدهای ناگوار فردی، اجتماعی، روانی و اخروی آن را واضح ساخته با طرح سوالات از صاحب‌نظران و اهل‌خبره به بررسی راه‌های علاج آن می‌پردازم و با نتیجه‌گیری و مناقشه‌ی مختصر (ان‌شاء الله) این بحث را به پایان می‌رسانم.

تعریف گدایی

گدایی معنی کلمه مسئلت (سوال کردن و خواستن) زبان عربی است. (۲ص ۱۳۴)
گدا در فارسی به شخص بینوا و نادار و کسی که وجه معاش خود را برایگان از دیگران بخواهد گفته می‌شود. (۱۸ص ۱۰۳۱) و یا این که از دیگران چیزی (پول، خوردنی و پوشیدنی) برای رفع حاجت طلب کند. (۲۴ص ۱۳۷۱)
و در اصطلاح: طلب نمودن، آروزکردن و خواستن چیزی را از کسی، بدون عوض، گدایی گفته می‌شود.

سوال یا مسئلت و طلب کردن چیزی از نظر شریعت اسلام در صورت عدم احتیاج شدید حرام است، زیرا گدایی به شکل حرفوی منافی عزت و کرامت انسانی بوده از بین برنده مروت و شهامت می‌باشد، روحیه جهاد و اجتهاد را از بین می‌برد، انسان را از سعی در طلب رزق از طریق حلال بازمی‌دارد و او را به خوردن مال حرام عادت می‌دهد. اسلام براساس عزت و کرامت و عمل نیک و مروت و خوردن آنچه حلال بوده استوار است. مسلمان باید برای کسب رزق حلال سعی نماید، از حق مشروع خود در دنیا استفاده کند، کاری که انجام می‌دهد بخوبی و اخلاق به پیش ببرد برای خود و دیگران سبب منفعت، گردد با برادر مسلمان خود، مردم و جامعه که در آن حیات بسر می‌برد، متعاون و همکار باشد. گدایی و سوال کردن بدون ضرورت و احتیاج شدید برای شخصی که توان کار و کسب را داشته باشد، از نظر اسلام حرام و نادرست است، از حضرت عبیدالله بن عدی بن خیار روایت است که فرمود:

«أخبرني رجلان أنهما أتيا النبي صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع وهو يقسم الصدقة فسألاه منها فرفع فينا البصر وخفضه فرآنا جلدین فقال إن شئتما أعطيتكما ولا حظ فيها لغني ولا لقوي مكتسب». (۱۲ص ۳۳۹ ج ۱)

دو شخص بمن خبر دادند که آن‌ها نزد رسول الله ﷺ در حجة الوداع آمدند، در حال که رسول الله ﷺ مال صدقه را توزیع می‌کرد، آن‌ها از پیامبر ﷺ از مال صدقه سوال کردند،

پیامبر ﷺ بدقت از پایان تا بالا ایشان را نگریست و فرمود: اگر می‌خواهید به شما می‌دهم؛ ولی در مال صدقه (زکات) حصه‌ئی برای شخص ثروت مند و توانمندکار وجود ندارد، و همچنان از حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«من كفّل لي أن لا يسأل الناس شيئاً أتكفل له الجنة». (۳ص ۱۶۳)

کسی که به من تضمین بدهد تا از مردم چیزی نخواهد (سوال و گدایی نکند) من به وی بهشت را ضمانت می‌کنم. و در حدیث مفصل ابی عبدالرحمن عوف بن مالک اشجعی آمده است که پیامبر ﷺ وقتیکه از صحابه کرام رضی الله عنهم بیعت می‌گرفت در جمله چیزی که ایشان بیعت می‌کردند این هم بود که «ولا تسألوا الناس شيئاً» (۲۶ص ۲۵۴)

این که از مردم چیزی نخواهید (سوال و گدایی نکنید) بود. حضرت عبدالله ابن مسعود از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرموده است:

«من أصابته فاقة فأنزلها بالناس لم تسد فاقته» (۳ص ۱۶۳)

آن که دچار تنگدستی شود و آن را به مردم پیش کند (سوال و گدایی کردن) حاجتش هرگز رفع نخواهد شد. از مجموع روایات و احادیث شریف برمی‌آید که گدایی و سوال کردن بدون حاجت و ضرورت شدید حرام است، شخصیت مسلمان را سزاوار نیست که به آن دست بزند.

آنچه در فقره گذشته از حرمت مطلق گدایی و سوالگری تذکر رفت، اصل است به این معنی که گدایی خواری ذلت، حقارت و تنبلی را به میان می‌آورد و روحیه، بذل مساعی و مجاهدت را از انسان می‌گیرد و این همه خصلت‌های‌اند که در شأن مسلمان نمی‌زیید و بر مسلمان است که دست بالا داشته باشد و دیگران را یاری رساند، اما در حالات استثنایی و ضرورت شدید جهت بدست آوردن اهداف عالی و سد نیازمندی، در چند صورت به خصوص سوال و گدایی جایز است؛ در مورد حدیثی از پیامبر ﷺ را تذکر می‌دهم؛ از حضرت ابوبشر قبیصه بن مخارق رضی الله عنه روایت است که فرمود: من باری را بر

دوش داشتم و خدمت رسول الله آمدم، تا در مورد از ایشان چیزی بطلبم، آن حضرت ﷺ فرمود: اینجا باش تا صدقه‌ای بما برسد و چیزی از آن برایت بدهم و سپس فرمود:

«يا قبيصة! إن المسألة لا تحل إلا لأحد ثلاثة رجل تحمل حمالة فحلت له المسألة حتى يصيبها ثم يمسك ورجل أصابته جائحة اجتاحت ماله فحلت له المسألة حتى يصيب قواما من عيش (أو قال سدادا من عيش) ورجل أصابته فاقة حتى يقوم ثلاثة من ذوي الحجا من قومه لقد أصابت فلانا فاقة فحلت له المسألة حتى يصيب قواما من عيش (أو قال سدادا من عيش) فما سواهن من المسألة يا قبيصة سحتا يأكلها صاحبها سحتا».

(ص ۱۶۲)

ای قبیصه هما ناسوال گری جواز ندارد، مگر برای یکی از این سه نفر:

- ۱- مردی که باری بر دوش بردارد (یعنی جنگی میان دو گروه به وقوع بپیوندد و شخصی میان‌شان طرح صلح افکنده برای رفع خصومت مالی بر ذمه‌اش نهند، پس سوال کردن برای او رواست) تا به آن رسد و باز خود را از سوال و گدایی نگهدارد.
- ۲- مردی که به او آفتی رسیده و مالش را نابود کند، پس سوال کردن برای وی رواست تا به آن چه که زندگی‌اش را بدان ادامه دهد برسد و یا گفت: برای (سد رمق) نجات از مردن به اثر گرسنه‌گی.
- ۳- مردیکه، به تنگدستی مبتلا شود و سه نفر از قومش بگویند به حقیقت که فلانی به فقر و فاقه گرفتار شده پس سوال کردن او را جائز است، تا به آنچه زندگی‌اش را بدان ادامه دهد برسد و یا فرمود (سد رمق) نجات از مردن به اثر گرسنه‌گی، ماورای این (سه) حالت، ای قبیصه سوال کردن حرام است و صاحبش (سوالگر) آن را به گونه حرام می‌خورد بنابراین گدایی بصورت استثنایی درحالات ذیل جائز است:

۱- برای شخصی که ضمانت و توانی را بر ذمه گرفته باشد آنهم جهت برآورده ساختن یک هدف مشروع رفع خصومت و برداشتن نزاع و نفاق از میان دو جماعه از مسلمانان و این سوال تا وقتی به او جائز است که آن هدف برآورده شود.

۲- برای شخصی که آفتی او را برسد تمام مال و زندگی اش را هلاک سازد (مانند حادثه حریق، وقوع سیلاب و زلزله وغیره) برای چنین شخص گدایی تا وقتی جائز است که ضروریات اولیه زندگی اش پوره شود و یا حداقل به (سد رمق) نجات از مردن به اثر گرسنه گی برسد.

۳- برای شخصی که فقر و فاقه دامن گیرش گردد و سه نفر از اهل رسوخ قومش از فقر و تنگ دستی اش تصدیق کند، چنین شخص را سوال و گدایی تا حدی رواست که ضروریات زندگی اش پوره و یا حداقل به (سد رمق) برسد در غیر این صورت ها سوال و گدایی نادرست و حرام است و سوال گر آنچه را از این طریق بدست می آورد خوردنش به وی حرام است.

مقصد از گدایی حرام و مذموم آن است که انسانی بدون ضرورت، مشکل فقر و فاقه به آن اقدام نماید و هدف اش از آن ثروت اندوزی، جمع آوری مال بدون زحمت و تکلیف خویش از دست مزدودست رنج دیگران امرار معیشت کند. پیامبر ﷺ در مورد چنین فرموده است: «من سأل الناس أموالهم تكثر فأینما یسأل جمرا فلیستقل أو لیستكثر» (۲۶ص ۳۹۴)

کسی که از مردم مال شان را بخواهد و (بواسطه سوالگری مالش را) زیاد کند همانا پاره های آتش را می خواهد پس بر اوست که کم می طلبد و یا زیاد.

گدایی برای شخصی که هدف آن ثروت اندوزی باشد در حالی که ضرورت شدید فقر و یا متحمل مسؤلیت مالی برای منفعت اجتماعی نباشد و آفات طبیعی هم ثروت و دارایی اش را هلاک نکرده باشد و در عین حال توان کار و کسب حلال و بدست آوردن

ماینحتاج زندگی خویش را از راه غیر از گدایی داشته باشد سوال‌گری و گدایی به همچو شخص شرعاً نادرست و حرام است.

علل و اسباب گدایی

عوامل مختلف، باعث به میان آمدن مرض گدایی می‌شود که در ذیل از آن‌ها تذکر می‌رود:

الف) فقر:

فقر یک پدیده تازه نیست بلکه این مشکل گریبان‌گیر همه جوامع بشری در طول تاریخ بوده و آن مشکل خطرناکی است که مشکلات دیگر از آن بوجود می‌آید، فقر عامل بسا جرم‌ها بوده و مصیبت‌های زیادی را ببار می‌آورد و انسان را به سوی ارتکاب جنایت‌ها کشانیده باعث به هم‌خوردگی روانی و فکری می‌گردد، کانون خانواده‌گی را برهم می‌زند و آرامش خاطر و اطمینان را از بین می‌برد.

ایمان انسان را مورد خطر قرار می‌دهد و وسیله خطر به امنیت و آرامش جامعه شده سبب عقب مانده‌گی ملت‌ها می‌گردد عده زیادی از بشریت امروزی به گرسنگی که از فقر بوجود آمده دست و گریبان هستند، گرسنگی برادر مرگ است که بدن را از بین می‌برد، در اثر آن انسان چیزهای را به خود روا می‌دارد که در حالت سیری روا نمی‌دارد، اعمالی را مرتکب می‌شود که در غیر آن مرتکب نمی‌گردید. فقر پدر گرسنگی سرچشمه همه شقاوت‌ها است عامل بزرگ بدبختی و فتنه‌هایست که تاثیر بدی در زندگی فرد و جامعه دارد. سبب هر فاجعه در زندگی انسان و مصیبت در کانون خانواده و ریختن بنای یک ملت، عدم ثبات، آن همه و همه همین فقر است، هر نوع جرایم اخلاقی چون زنا، دزدی، قتل، دروغ و نفاق به این بیماری مزمن مربوط است. فقر ضربه‌یست بر پیکر دین و اساسات اخلاقی و سعادت بشری و این مرض بزرگ‌ترین دشمن بشریت است، برای زشت‌بودن فقر همین قدر کافیست که آن حضرت با وجود کمال یقین تقوی و معرفتش

به خداوند عَلَّاهُ هر شام و سحر بلکه در پی هر نماز از آن پناه خواسته است و آن را به کفر در یک ردیف قرار داده و چنین می فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ».
(ص ۲۱۸)

پروردگارا! از کفر و فقر و عذاب قبر به تو پناه می برم. و در حدیث دیگری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «كاد الفقر أن يكون كفراً» (ص ۳۲۴ ج ۱)

نزدیک است فقر که به کفر بیانجامد. حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: اگر فقر شخصی می بود، آن را می کشتم. هرگاه فقر و ناداری دامن گیر فرد شود که توانائی جسمی و کار را نداشته باشد، از روی مجبوریت به گدایی و سوال کردن روی می آورد. فقر آفت خطرناکی است که تاثیر بدی بر فرد و جامعه می گذارد. همچنان اثر منفی بر عقیده و ایمان، اخلاق، فکر، فرهنگ، خانواده و مردم می نهد که ذیلاً بیان می گردد:

اثر فقر بر عقیده:

درین شکی نیست که فقر اثر خطرناکی بالای عقیده و دین انسان دارد، مخصوصاً به آن عده از فقراً تلاش گر، برای حل مشکلات اقتصادی شان، بسا اوقات فقر انسان را نسبت به خداوند عَلَّاهُ مشکوک می سازد، مخصوصاً درین موضوع که خداوند عَلَّاهُ می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [هود: ۶].

هیچ جنبنده در روی زمین نیست مگر این که خداوند عَلَّاهُ او را روزی می دهد، فقر انسان را از عبادت بویژه نماز بازمی دارد شخص نادار وقتی که نماز می گذارد، نمی داند که چند رکعت اداء کرده است احیاناً می شود که واجبات را ترک کند. خصوصاً شخص سست ایمان وقتی که بعضی فساق و فجار را می بیند که در ناز و نعمت زندگی می کنند،

گمان می‌برد که آن‌ها را خداوند عز وجل دوست دارد، زیرا نعمت‌های را به آن‌ها داده است، حدس می‌زند که خداوند عز وجل او را دوست ندارد، زیرا در مضیقه اقتصادی قرار دارد، اگر او را دوست می‌داشت، برایش نعمات زیادی ارزانی می‌کرد، درین وقت نفس و شیطان به وی می‌گویند که واجبات را ترک کن و به گناهان مبادرت نما، اگر سخن به اینجا بکشد بیم آن می‌رود که نادانسته از دین خارج گردد و مرتد شود. بسا مسلمانان ضعیف‌الایمان به سبب فقر از اسلام فاصله گرفته‌اند و بضد مسلمانان دست بکار شده‌اند. (ص ۴۸)

در روشنی آنچه گفته شد ثابت می‌گردد که فقر از بزرگ‌ترین آفات اجتماعی است بویژه در جامعه که فقر شدید و ثروتمندی زیاد وجود داشته باشد، ذوالنون مصری می‌گوید: نزدیک‌ترین مردم بکفر شخص فاقه است که صبر ندارد، کمترین کسانی در بین مردم وجود دارند که صبر داشته باشند. پس جای تعجب نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«كاد الفقر أن يكون كفراً» (ص ۳۲۴ ج ۱)

نزدیک است که فقر سبب کفر شود.

اثر فقر به اخلاق و کردار:

فقر انسان را به فروختن شراب، گفتن دروغ و شهادی ناحق، وامی‌دارد در حالی که انسان می‌داند اعمال مذکور از گناهان کبیره است حتی انسان را به عملی می‌کشاند که منافی اخلاق فاضل است و انسان برای رفع گرسنگی خود و فرزندش حاضر می‌شود تا از آبرو، عزت و عفت خویش بگذرد؛ اگر وی صبر کند، فرزندانش صبر نمی‌کنند، انسان فقیر بویژه آنانی که در پهلوی ثروت‌مندان باشند غالباً او به عملی دست می‌زند که منافی اخلاق نیک و خصلت‌های پسندیده می‌باشد. فقیر آبرو و شرف خویش را در زیر فشار فقر بفروش می‌رساند در حالی که می‌داند که عمل مذکور در اسلام چقدر زشت است، فقر انسان را به جای می‌کشاند که از حرام بودن گناه به خاطری که فرزندان خود را از گرسنگی نجات دهد تجاهل کند. پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به تأثیر و تغییری که از اثر فقر بر انسان عارض می‌شود فرموده است:

«خذوا العطا ما دام عطاءً فإذا صار رشوة على الدين فلا تأخذوه ولستم بتاركية تمنعكم الحاجة والفقير». (ص ۲۲۸ ج ۵)

تحفه و بخشش را تا وقتی قبول کنید و بپذیرید که تحفه و بخشش باشد، هرگاه رشوه در بدل دین گردید، آن را نگیرید، و شما ترک‌کننده آن نیستید؛ زیرا که فقر و محتاجی شما را نمی‌گذارد و همچنان پیامبر ﷺ فرموده است:

«قال أن الرجل إذا غرم حدث فكذب ووعد فأخلف» (ص ۴۱۲ ج ۱)

وقتی که انسان مدیون (قرضدار) شود چون سخن گوید دروغ گوید و اگر وعده کند مخالفت کند.

به این معنی که اگر داین از وی قرض را طلب کند، مسلماً وقتی را برای پرداخت آن تعیین می‌کند، با فرارسیدن وقت و عدم توانائی پرداخت پول، شخص مدیون دروغ می‌گوید و از وعده‌اش مخالفت می‌کند. بعضی از کارمندان که معاش ماهوار آن‌ها کم است و کفایت آن‌ها را نمی‌کند، مجبور به رشوه‌ستانی می‌شوند و به سبب ضعف ایمان آن‌ها حلال می‌دانند، در حالیکه این فرموده پیامبر ﷺ لعنت خداوند باد بر رشوه‌گیرنده و رشوه‌دهنده و آن که زمینه اخذ رشوت را فراهم می‌سازد آگاه هستند، این همه ناشی از فقر است. (ص ۲۳۳ ج ۱۵)

اثر فقر بر فکر و اندیشه:

خطر و اثر بد فقر تنها بر جانب روحی و خلقی شخص منحصر نمانده، بلکه بر فکر و هوش انسان نیز تأثیر می‌افکند، فقر انسان را از فکر و اندیشه سالم محروم می‌سازد؛ زیرا همواره راجع به لقمه نان می‌اندیشد، در صورتی که توان پوره کردن ضروریات زندگی خود و اعضای خانواده را ندارد، چطور می‌تواند که فکر سلیم و اندیشه درست داشته باشد.

فقیر شب‌ها را صبح کرده فکر می‌کند که کجا رود و لقمه نانی پیدا کند و به کدام شهر رود تا نفقه فامیل خود را بدست آورد، فرزندش از گرسنگی، بیماری و سردی می‌نالند چیزی ندارند تا رفع مشکل نمایند، بسا کسانی به سبب فقر دیوانه شدند.

از امام محمد شیبانی شاگرد امام ابوحنیفه رحمتهما روایت شده است که او در مجلس علم و فقه نشسته بود که کنیزش آمد و برایش گفت: آرد از خانه تمام شده است، امام محمد رحمتهما در جواب کنیزش فرمود: خدا تو را بکشد به این سخت، چهل مسله از مسایل فقه را از حافظه و فکرم بردی. از امام شافعی روایت شده است که می‌فرمود: از کسی که در خانه‌اش آرد ندارد مشوره نخواهید، زیرا؛ آن شخص درین حالت فکر پریشان و مشغول دارد، شاید مشوره معقول که زاده فکر آرام است داده نتواند، این حقیقت را علم روانشناسی نیز به اثبات رسانده است. (۲۳ص ۱۶)

اثر فقر بر خانواده:

خانواده را فقر به اشکال مختلف تهدید می‌کند، به ارتباط ایجاد و تکوین خانواده فقر در راه متاهل شدن جوانان و آن چه را که ازدواج از پرداختن مهر، نفقه و استقلال اقتصادی ایجاد می‌نماید، مانع بزرگی است؛ به همین جهت قرآن جوانان را به عفت و پاکی و شکیبائی توصیه می‌دارد تا آن که توانائی اقتصادی را دریافت نمایند.

﴿وَلَيْسَتَعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْزِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النور: ۳۳].

و باید به پاک دامنی مقید باشند آنانی که نمی‌یابند اسباب نکاح را تا آن که توانگر گرداند ایشان را خداوند جل جلاله از فضل خود.

دیده شده که اکثر پدران و اولیا امور از نکاح دادن دختران‌شان به خاطر آن که ازدواج کننده توانائی اقتصادی ندارد، ابا می‌ورزند، این بیماری مزمنی است که قرآن پدران را به ارتباط آن توصیه می‌کند، به اشخاصی که دختر می‌دهند معیارهای عادلانه را در نظر

داشته باشند، تنها به مال اکتفا نکرده، خیر و نیکی را مد نظر بگیرند، خداوند عز وجل می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۳۲].

به نکاح بدهید زنان بی‌شوهر و اشخاص صالح و غلامان را از قوم خویش اگر فقیر باشند توانگر گرداند ایشان را خداوند عز وجل از فضل خود. خداوند عز وجل فراخ نعمت و داناست.

فقر در محیط خانواده‌گی، انگیزه‌های برخلافی را که اصلاً در فکر و ذهن انسان خطور هم نمی‌کند بالا برده سبب جدائی و برهم خوردن و از هم گسیختن پیوند ازدواج می‌شود، فقر فضای صمیمی خانواده را به مخاطره انداخته محبت، الفت و صمیمیت را برهم می‌زند و در عوض به جای صمیمیت بغض و عداوت را جاگزین آن می‌گرداند و تا آنکه پدران را در مقابل فرزندانشان بی‌عاطفه ساخته و بکشتن و زنده به گورکردن آن‌ها دست می‌زنند، راجع به این عمل زشت و ناپسند که انسان را تکان می‌دهد و احساسات انسان را بجوش می‌آورد خداوند عز وجل در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خِطَاءً كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۳۱].

فرزندان خود را از ترس فقر و گرسنگی نکشید ما شما و ایشان را روزی می‌دهیم هر آینه قتل آن‌ها خطای بزرگ است.

و در این زمینه از پیامبر بزرگوار اسلام پرسیده شد، کدام گناه بزرگ است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد چنین فرمودند:

«أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدَا وَهُوَ خَلْقَكَ قُلْتَ إِنْ ذَلِكَ لِعَظِيمٍ قُلْتَ ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ وَأَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ تَخَافُ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ» (۱ص ۲۶۳ ج ۱۰)

فرمود: این که به خدا شریک آوری حال آن که تو را خلق کرده گفتم این گناه بزرگ است، گفتم بعد از آن کدام گناه فرمود: این که فرزندان را از ترس آن که با تو طعام بخورد بکشی.

اثر فقر بر امنیت جامعه:

فقر سلامتی و امنیت جامعه را تهدید می‌کند در جامعه که مردم از بدست آوردن لقمه نانی عاجز باشند، آن جامعه عاری از امنیت است، در این شکی نیست که زیر بنای زندگی با سعادت در عنصر، طعام و امنیت خلاصه می‌گردد در صورت موجودیت آن دو در جامعه ثبات و استقرار متحقق می‌شود و مردم زندگی باعزتی به پیش می‌برند، امنیت بدون طعام و غذا وجود ندارد و طعام بدون امنیت، موجود نیست، اساس ثبات و استقرار جامعه بجز از طریق ارزش‌های اسلامی متوافر نمی‌شود، موجودیت که هیچ جامعه از آن بی‌نیازی ندارد و موجودیت امنیت، ثبات و استقرار و عدم آشوب، هرج و مرج از جمله احتیاجات اساسی هر جامعه بشری شمرده می‌شود، این دو عنصر زیربنایست که مدنیت بدون آن‌ها بنا نخواهد شد، لذا می‌بینیم که قرآن کریم در سوره قریش این عنصر اساسی را که غیر از آن‌ها جامعه و مدنیت بنا نمی‌شود، ذکر می‌کند که آن دو عنصر مذکور طعام و امنیت است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّنْ جُوعٍ وَعَاَمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ﴾ [قریش: ۳ - ۴].

باید عبادت کنند صاحب آن خانه را که طعام داد ایشان را از گرسنگی و درمان ساخت ایشان را از ترس.

اثر فقر بر استقلال ملت‌ها:

اگر فقر ناشی از قلت منابع و زیادت نفوس مردم باشد، درین حالت امکان دارد که ایشان صبر کنند، ولی اگر فقر ناشی از توزیع نادرست و غیر عادلانه امکانات باشد، ظلم بعضی مردم بر بعضی دیگر و رفاهیت و آسایش اقلیت جامعه بحساب حقوق اکثریت،

درین صورت مردم خشمگین شده فتنه‌ها بروز کرده و پراکنده‌گی و آشوب به میان می‌آید، محبت و آسایش خودبخود از جامعه رخت می‌بندد، احتمال دارد که فقر انسان را وامی‌دارد، رهنزی کند، خون مسلمان را بریزد و آتش فتنه شعله‌ور شود، آشوب و بی‌نظمی به میان آید امنیت و آرامش مختل گردد، احتمال دارد که دشمنان از فرصت استفاده کرده از فقیران استعانت جسته راه‌ها را ویران کنند، منازل را منهدم سازند، ترس و وحشت بر مردم چیره شود، مردم به عاقبت بدی روبرو گردند. بویژه وقتی که در جامعه دو طبقه غنی و فقیر از هم دور باشند، اگر از یک طرف کاخ‌ها و منزل‌های مجلل وجود داشته باشد و از جانب دیگر مردم به فقر مواجه باشند در این صورت آتش بغض و کینه در دل‌ها افروخته شده، خشک و تر همه می‌سوزد، فاصله در بین ثروت‌مندان و ناداران زیاد می‌شود که در این صورت قبول مبادی و افکار تخریب کننده به سهولت صورت می‌گیرد، همین است که روش‌ها و افکار تخریب کار مزبور در بین فقراء لانه می‌کند و از دل بینوایان و ناداران حماسه و شوق دفاع از وطن و مقدسات و مردم کوچ می‌کند، زیرا وطن آن‌ها در گرسنگی رها کرده ملت و مردم به آن‌ها دست مساعدت و همکاری دراز نکرده‌اند که از گرداب هلاکت و بدبختی نجات یابند. (۹ص ۷۵ و ۷۶)

ب) احساس حقارت:

یکی از انگیزه‌های گدایی در جوامع بشری، احساس، حقارت در برابر کار و حرفه است، بسا از انسان‌ها چنان‌اند که با وجود توانایی‌شان در برابر کار آن را حقیر می‌شمارند و کارکردن با دست را کسرشان تلقی می‌نمایند و گدایی کردن را نسبت بداشتن کار و حرفه ترجیح می‌دهند، هنگامی که انسان مدرک اقتصادی نداشته باشد و کار و حرفه را هم توهین به شخصیت خود بداند لاجرم برای رفع مشکل و به خاطر بدست آوردن قوت یومیه دست به گدایی می‌زند در این صورت این نوع انسان‌ها اگر از یک طرف کارکردن و داشتن حرفه را برای خودشان حقارت تلقی می‌کنند، در صورت درازکردن دست به گدایی و سوالگری، حقارت بالاتر از آن را متحمل می‌شوند، اسلام این نوع انسان‌ها را به

اشتباه کلی‌شان متوجه ساخته و از آن‌ها می‌خواهد که آبرویشان را به اثر سوالگری نریزند. و هم چنان توقع از دیگران نداشته باشند، همت عالی را از آن خود کنند و بکوشند به دیگران مساعدت کنند، دست بالا بهتر از دست پائین است، چنانچه پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«اليد العليا خير من اليد السفلي». (۱۶ص ۲۲۳ج ۲)

دست بالا (عطاکننده) نزد خداوند ﷻ بهتر است از دست پائین (گیرنده عطایا) است. حرفه و پیشه موجب کسرشان انسان نمی‌شود، بسا از بندگان مقرب خداوند ﷻ (انبیاء ﷺ) هریک دارای پیشه بودند در حالی که در میان قوم و منطقه‌شان از شرف و کرامت خاص برخوردار بوده‌اند، پیامبر ﷺ فرموده است:

«إن داود كان زرادا وكان آدم عليه السلام حراثاً وكان نوح عليه السلام نجاراً وكان إدریس عليه السلام خياطاً وكان موسى عليه السلام راعياً» (۲۸ص ۲۵۶ج ۲).

داود ﷺ زره‌ساز، آدم ﷺ دهقان و نوح ﷺ نجار و ادریس ﷺ خياط و موسی ﷺ چوپان بودند. و همچنان فرموده است:

«ما بعث الله نبيا إلا رعى الغنم فقال أصحابه وأنت؟ فقال: نعم كنت أراها على قراريط لأهل مكة». (۷ص ۷۸۹ج ۲)

هیچ پیامبر را خداوند ﷻ نفرستاده است، مگر این که گوسفند چرانیده است گفتند تو هم؟ ای پیامبر ﷺ گفت: بلی! در بدل چند قیراط گوسفندان اهل مکه را چرانیدم؛ پس بر مسلمان است، تا نه تنها داشتن پیشه را بر خود عیب ندانسته بلکه به آن فخر کند، زیرا بندگان بهتر خدا به آن افتخار داشتند، پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لإن يحتطب أحدكم حزمة على ظهره خير له من أن يسأل أحداً فيعطيه أو يمنعه» (۲۶ص ۲۵۸)

اگر یکی از شما پشتاره هز می بر دوش حمل کند، برایش بهتر است از این که از کسی چیزی بخواهد (سوال و گدایی کند) که بوی بدهد و یا از او منع کند.

ج) نیافتن کار:

از علل رو آوردن به گدایی و سوالگری نبودن و نیافتن کار، کمبود زمینه‌های آن در جوامع بشری به شمار می‌رود، بسا انسان‌ها که به گدایی دست می‌زنند انگیزه کار خود را نیافتن کار و مهیا نبودن فرصت کار در وطن و منطقه‌شان تلقی می‌کنند، و چنان وانمود می‌سازند که زمینه کار اینجا مساعد نیست و توان سفر و مسافرت و دوری از اهل، فرزندان و نزدیکان را ندارند، ناگزیر به خاطر امرار معاش و بقای حیات خود و عائله‌شان دست به گدایی زده‌اند؛ واقعیت این است که اگر انسان به ماهیت کار متوجه شود، کار عنقا و زمینه آن کوه قاف نیست که به دسترس انسان قرار نمی‌گیرد، و یا انسان نمی‌تواند به آن رسد، با توجه به این حقیقت انسان می‌تواند با جزئی‌ترین سرمایه زمینه کار را مساعد بسازد، بگونه‌ای که در عصر و زمان پیامبر ﷺ افرادی بودند دست به مسئلت و سوالگری می‌زدند که راه حل را پیامبر ﷺ به آن‌ها چنان بیان کرد و ایشان را صاحب کار ساخت.

شخصی از انصار مدینه نزد پیامبر ﷺ آمد و او کمک می‌خواست پیامبر ﷺ به وی گفت: در خانه چه داری؟ آن شخص گفت: نبدی دارم که نصف آن را می‌پوشم و نصف دیگر آن را زیرپایم می‌کنم و ظرفی که در آن آب می‌نوشم، پیامبر ﷺ فرمود: آن‌ها را بیار، آن شخص آن‌ها را آورد؛ پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی این‌ها را اضافه از یک درهم می‌خرد؟ دو سه بار تکرار کرد، شخصی گفت: من آن‌ها را به دو درهم می‌خرم، پیامبر ﷺ اجناس را به دودرهم به او داد، بعداً به شخص گدایی‌گر رو کرده گفت: یک درهم را غذا بخر و به خانه ببر و درهم دیگر را ریسمان و نزد من بیا، آن شخص چنان کرد؛ پیامبر ﷺ ریسمان را به چوبی محکم بست و فرمود: برو چوب جمع‌آوری کن و به بازار بفروش و پانزده روز تو را نبینم، آن شخص به جمع‌آوری چوب مشغول شد، روزی آمد که ده درهم از جمع‌آوری چوب و فروش آن با او بود؛ پیامبر ﷺ فرمود: به آن برایت غذا و لباس تهیه کن و در آخر فرمود: اینکار برای تو به عوض آن که گدایی کنی بهتر است، از این که در

روز قیامت داغ به رویت باشد. گدایی برای شخصی است که کار نتواند، قرضدار باشد و مسؤل پرداخت خون بها و دیت باشد. (۳ص ۱۶۳)

این کار بیانگر آن است که جمع آوری چوب اگرچه پر مشقت و فایده اش کم است، باز هم از نظر اسلام از گدایی و بار دوش بودن دیگران ارزشمند است، زیرا بیکاری و عاجزی و خواستن از دیگران بدون کدام دلیلی نه تنها نادرست است، بلکه از آفات اجتماعی به شمار می رود که سبب زیان اقتصادی به فرد و جامعه می گردد.

اسلام کار و عمل را تقدیر و احترام می کند و دور کردن چیزهای زیان آور را از راه، شاخه های ایمان می داند، دین مقدس اسلام انسان را به هجرت و مهاجرت به خاطر بدست آوردن رزق تشویق می کند و مسافرت به خاطر کسب و طلب روزی را مساوی به جهاد فی سبیل الله می داند، قرآن کریم می فرماید:

﴿وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَخْرُونَ يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

[المزمل: ۲۰].

برخی سفر می کنند در زمین می طلبند فضل خدا (رزق) را و دیگران می جنگند در راه خدا.

در این آیه آنانی که برای کسب و بدست آوردن روزی مسافرت می نمایند با مجاهدان فی سبیل الله در یک ردیف قرار دارند. امام شافعی رحمته الله می فرماید: کسی که عقل و ادب دارد راحت خود را در سفر و دوری از وطن می یابد، سفر کن و عوض آن چه را که از دست داده ای و مفارقت کردنی بدست خواهی آورد، زحمت بکش، زیرا لذت زندگی در زحمت کشی است، آب ایستاده فاسد و گنده می شود، اما وقتی که جاری گشت صاف می شود، شیر اگر از جنگل بیرون نه آید شکار کرده نمی تواند، تیر از کمان دور نشود، به هدف اصابت نمی کند، اگر آفتاب در آسمان می ایستاد و حرکت نمی کرد همه مردم چه عرب و چه عجم از آن خسته می شدند و مهتاب اگر از نظر پنهان نمی شد، چشم مراقب

به او هر لحظه نمی‌نگریست، طلا در زمین مانند خاک است، سفر قدر انسان را می‌افزاید.
(ص ۲۷۴)

(د) اعتماد به صدقات و خیرات:

یکی از علل و اسباب گدایی، اعتماد یک عده مردم به صداقات و خیرات است، آنانی که انتظار دارند ممکن است از طریق اخذ صداقات و خیرات مایحتاج زندگی‌شان پوره شود و در انتظار بدست آوردن آن می‌نشینند، قوت و استعداد بشری‌شان را که باید از آن کار می‌گرفتند و از آن خودشان و هم مردم و افراد جامعه را مستفید می‌گردانیدند، معطل قرار می‌دهند شاید برای یک مدت خیرات و صدقات از طرف یکتعداد افراد و انسان‌های خیراندیش برایشان برسد و امرار معاش نمایند، اما اینکار چنان مداوم نیست، بعد از گذشت یک مدت شخص صدقه کننده شاید جهت اعطای صدقات و خیرات را تغییر دهد و برای این اشخاص ندهد، این اشخاص در انتظار چنان طمعه نشسته بودند، استعداد و توان بشری را هم از دست داده‌اند، ناچار دست به گدایی و سوالگری می‌زنند و حقیقتاً بار دوش جامعه می‌گردند.

سوال کردن این افراد شرعاً مجاز نیست و از طرفی نظر به ارشادات پیامبر ﷺ اعطای صدقات، زکات و خیرات به این افراد درست نیست. چنانچه پیامبر ﷺ فرموده است که عبدالله بن عدی بن خیار می‌گوید:

«أخبرني رجلان أنهما أتيا النبي صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع وهو يقسم الصدقة فسألاه منها فرفع فينا البصر وخفضة فرأنا جلدین فقال إن شئتما أعطيتكما ولا حظ فيها لغني ولا لقوي مكتسب» (ص ۳۳۹ ج ۱)

دو شخص بمن خبر دادند که آن‌ها در حجة الوداع نزد رسول الله ﷺ آمدند، در حالی که او ﷺ مال صدقه را توزیع می‌کرد، آن‌ها پیامبر ﷺ را از مال صدقه سوال کردن، پیامبر ﷺ بدقت از پایان تا بالا ایشان را نگریست، آن‌ها را قوی و توانمند کار یافت و فرمود: اگر

می‌خواهید به شما می‌دهم ولی در مال صدقه (زکات) حصه برای شخص ثروت‌مند و توان‌مند کار نیست، و همچنان شخصی که توان کسب و کار را داشته باشد و خود را به تنبلی باندازد استعداد و توانائی‌اش را عاطل و باطل بسازد و دست به گدایی دراز کند در حقیقت دروازه فقر را بروی خود گشوده است، ارشاد پیامبر ﷺ در مورد چنان است:

«ولا فتح عبد باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر» (۲۶ ص ۲۶۲)

هیچ انسانی دروازه سوال و گدایی را نمی‌گشاید، مگر این که خداوند دروازه فقر و ناداری را بروی او می‌گشاید. بناً در روشنائی مفاهیم فوق گفته می‌توانیم، آن که دروازه گدایی را گشود علاوه برین که آبرو و عزت خود را از دست داده است برای همش در ناداری و تنگدستی به سر می‌برد روی غنا و ثروت‌مندی را نخواهد دید.

ه) عوامل دیگر:

علاوه به آنچه گفته شد، مسائل دیگری هم است که در بروز مرض گدایی در جوامع بشری موثر است که از آن جمله زمین لرزه‌ها، آتش فشان‌ها، سیلاب‌ها، و طوفان‌های خانماسوز و خشک سالی‌ها، قحطی‌ها، امراض زراعتی و حیوانی، جنگ‌ها، تعلیم و تربیه نادرست، سیاست اقتصادی نامنظم و پیروی از عادات نادرست و ازدیاد تعداد بیکاران در جوامع که از وسایل فقر به شمار می‌روند و در نتیجه منجر به گدایی و سوال‌گری می‌شوند، می‌باشد.

پیامدهای گدایی

سوال کردن و گدایی عیب‌های زیاد و اضرار بزرگ و آثار بس خطرناک در دنیا و آخرت دارد که در ذیل از پاره آن‌ها یادآوری می‌شود:

آثار فردی گدایی:

گدایی حیا را که شعبه از ایمان است از بین می‌برد، انسان عزت، کرامت، قیمت، و ارزش خود را از دست می‌دهد و باعث بدبختی و شقاوت انسانی می‌گردد، و عار و ننگ را برای انسان به بار می‌آورد، زیرا وی حاجت خود را از غیر خدا خواسته است بدون آن که کاملاً عاجز و درمانده بوده و احتیاج زیاد داشته باشد، مردم شخصی را که همیشه دست سوال و گدایی را به مردم دراز می‌کند بدیده حقارت می‌نگرند، از این جاست که لقمان حکیم برای پسرش گفت: پسرم خود را به کسب حلال غنی ساز و کمتر از مردم‌اند که محتاج و فقیر شوند که به آن‌ها سه خصلت نرسد، سستی در دین، ضعف در عقل و ضیاع در مروت و مردانگی، بزرگ‌تر از همه آن که مردم او را حقیر می‌دانند. (ص ۲۵ تا ۸۲)

بعضی از حکماء گفته‌اند: اگر به کسی چیزی دادی، امیرش باشی، و اگر از کسی چیزی خواستی، اسیرش باشی، و اگر از کسی استغنا خواستی مانندش باشی. (ص ۳۸)

گدایی و فقر عزت و کرامت را از انسان می‌رباید، عادتاً مردم ثروتمندان را محترم و گدایان و فقراء را توهین کرده حقیر می‌شمارند، گدایی و فقر از انسان مروت و مردانگی و عفت را سلب می‌کند و انسان را به انجام اعمال خسیس و پست وامی‌دارد، امام ابن قیم جوزی رحمته می‌گوید: شخص سوال‌گر باسوال و گدایی از سه جهت مرتکب ظلم می‌شود: ظلمی در حق ربوبیت پروردگار، ظلمی در برابر مسؤل (سوال کرده شده) و ظلمی در حق خود.

ظلم او در برابر ربوبیت پروردگار آنست که عجز فقر، و طلب کمک نوعی از عبادت شمرده می‌شود و خواستن آن، از غیر خدا ظلم، در حق ربوبیت پروردگار و توحید و

اخلاص نسبت به خداست؛ اما ظلم او در برابر مسؤل یا سوال کرده شده این است که وی را در معرض مشقت قرار داده است، اگر به او چیزی بدهد همراه با کراهیت و ناخوشی است و اگر برایش ندهد خود را در معرض ملامتی، حیا و چشم‌پوشی قرار داده است.

و ظلمش در برابر خودش آن است که آبرویش ریخته است و خود را نزد غیر خدا ذلیل ساخت و راضی به سقوط شرافت و غیرت نفس شده است صبر، رضامندی و توکل و استغنا خویش را از مردم در برابر سوال به ایشان فروخته است. (۲۳ص ۴۸)

گدا هر قدر تلاش در بدست آوردن مال از طریق سوال‌گری نماید، روی بی‌نیازی را نمی‌بیند و نه هم در کار و تلاش وی برکت می‌باشد، پیامبر ﷺ فرموده است:

«لا تلحفوا في المسألة فوالله لا يسألني أحد منكم شيئاً فتخرج له مسألة مني شيئاً وأنا له كاره فيبارك له فيما أعطيته» (۳ص ۱۶۲)

در سوال اصرار و الحاح نکنید، سوگند به خدا ﷻ چیزی نمی‌خواهد یکی از شما از من که به اثر سوالش از من چیزی را برایش بیرون سازد و من ناراض باشم و آن چیزی که بدست آورده است بابرکت باشد. یعنی آن چه به وسیله سوال و گدایی بدست می‌آید، خیر و برکت در آن نمی‌باشد.

هر شخصی که برای همیشه باقی می‌ماند و اگر رفع مشکل و ضرورت خویش را از خداوند ﷻ بخواهد خداوند ﷻ دروازه بیرون رفت از این معضله را برایش می‌گشاید، پیامبر اسلام فرموده است:

«من أصابته فاقة فأنزلها بالناس لم تسد فاقته ومن أنزلها بالله فيوشك الله له برزق عاجل أو آجل». (۳ص ۱۶۳)

آن که دچار تنگدستی شود و آن را به مردم پیش کند، تنگدستی‌اش رفع نمی‌شود و آن که آن را به خدا پیش کند، به زودی خداوند برایش رزقی زودرس و یا دیررس خواهد رسانید.

مفهوم حدیث شریف این است، آنکه به گرسنگی و مشکلات اقتصادی روبرو شود و خواسته باشد با سوال و گدایی از این و آن اظهار نیاز به این و آن حل مشکل نماید، هرگز به هدفش نمی‌رسد و مشکلات او حل نمی‌شود؛ اما آنکه مشکلات خود را به خداوند کریم و مهربان عرض کند و از او تعالی حل مشکل خود را طلب نماید خواهی نخواهی دیر و یا زود مشکل او حل می‌شود.

دوکتور یوسف قرضاوی می‌گوید: از واجبات ولی امر مسلمین است که هر شخص صحت‌مند که توان کار را داشته باشد و می‌خواهد از طریق گدایی و سوال امرار معاش نماید و خود را بار دوش جامعه سازد، سرزنش کند و سوال کردن به چنین افراد معصیت به شمار می‌رود و هر آن معصیت که حد معین و مقدر از طرف شریعت ندارد حاکم مسلمان حق تعذیر مناسب را مطابق بحال معصیت دارد. لازماً ایشان را تعذیر نماید، تا از سوال کردن اجتناب نماید. (۲۳ص ۴۸)

آثار اجتماعی گدایی:

اشخاصی که سوال می‌کنند بار دوش جامعه می‌باشند این وضع مشکلات جامعه را افزایش می‌دهد کسالت، تنبلی و توکل را منتشر می‌سازد، شهامت و همت عالی را از بین می‌برد، ثروت مادی و ادبی مردم را کاهش می‌دهد، سخاوت مندان از کمک به آنها خودداری می‌کنند، مردم از همچو اشخاص نفرت می‌نمایند این عده افراد دیگران را در جاده‌ها و سرک‌ها و محلات تجارتي و وسایل مواصلاتی و دهلیزها مزاحمت می‌نمایند، در مساجد نمازگذاران را به تشویش انداخته خشوع آنها را برهم می‌زنند قلب‌های آنان را از قهر و خشم پر می‌سازند.

گدایی سبب اصلی عقب مانده‌گی و مانع پیشرفت و تقدم است، لانه فساد برای انتشار جرایم و جنایات، مصدر و منشاء شرارت و بی‌قانونی و بی‌امنیتی است گدایان دستیار استعمار و یکی از عواملی‌اند که متجاوزان را کمک و همکاری نموده به آنها دست مساعدت دراز می‌کنند تا وطن را به تصرف خود درآورند، چطور می‌تواند شخصی از سر

زمین خود دفاع نماید در حالی که قدر و عزت خود را نمی‌داند و آن را از دست داده است چطور ملتی می‌تواند ارتقاء یابد که او معیار عار و عقب‌مانده‌گی است.

آثار اخروی گدایی:

گدایی همچنان که در دنیا از قبایح اجتماعی است وقار و حیثیت انسان را از بین می‌برد، در روز آخرت هم شخص گدایی‌گر که چاره بدون آن برای امرار حیات داشت، نزد خداوند عز و جلاله به چهره حاضر می‌شود که همه او را می‌شناسند و در روی او قطعه گوشت موجود نمی‌باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«لا تزال المسألة بأحدكم حتى يلقي الله تعالى وليس في وجهه مزعة لحم» (۲۶ص ۲۵۴)
شخصی همواره با خواهش کردن از دیگران کارش را انجام می‌دهد تا آن که نزد خدا می‌آید در حالی که در رویش پاره گوشت نیست.

به این معنی که خداوند جمال صورت و عزت آن را از بین می‌برد همین گونه آن شخص فاقد جمال معنوی و آبرو نیز می‌باشد، نزد خداوند بروز قیامت مقام و منزلت داشته نمی‌باشد همچنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«من سأل الناس تكثرأ فإنما يسأل جمرأ فليستقل أو ليستكثر». (۱۴ص ۲۱۵ ج ۲)
کسی که به واسطه سوال و گدایی مالش را زیاد می‌کند همانا پاره‌های آتش را می‌خواهد بر اوست که کم می‌طلبد و یا زیاد، پس گدایی در دنیا موجب ذخیره آتش دوزخ در آخرت می‌شود.

قاضی عیاض در شرح این حدیث می‌نویسد: این چنین شخص با آتش دوزخ عذاب می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«من سأل الناس وعنده ما يغنيه فإنما يستكثر من جمر جهنم». (۱۴ص ۲۱۳ ج ۲)
آن که از مردم می‌خواهد و حال آن که نزد او چیزی است که او را کفایت هر آینه از آتش دوزخ برای خودش می‌افزاید.

راه‌های علاج گدایی

گدایی از نظر اسلام یک مرض اجتماعی است که در اثر فقر و ناتوانی، عدم موجودیت زمینه کار و از بی‌احساسی اولیا امور و عدم توجه سرمایه‌داران به مکلفیت‌های اجتماعی‌شان و مهمتر از همه جهل و بی‌علمی به میان می‌آید، دین مقدس اسلام، اگر از یک طرف گدایی و عامل آن را که فقر است نکوهش می‌کند و از جانبی هم برای علاج این مرض مهلك اجتماعی وسایل و اسباب دارد که در نکات ذیر از آن یادآوری می‌شود:

تربیه معنوی:

مهم‌ترین چیزی برای جلوگیری از گدایی و سوالگری بلندهمتی، اعتماد بنفس، در همه عرصه‌های زندگی است، ارتکاب اعمال نادرست از پست همتی سستی و تنبلی بوجود می‌آید، و هر انسان که همت عالی داشته باشد از سستی، تنبلی و پست همتی نجات می‌یابد و هرگز به گدایی دست نمی‌زند. سستی و تنبلی چیزهای‌اند که پیامبر ﷺ از آن‌ها به خدا پناه برده و می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَلْهَمٍ وَالْحُزْنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبَنِ وَالْبَخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ». (۲۶ص ۵۵۶)

پروردگارا! از هم و غم به تو پناه می‌برم، از ناتوانی و تنبلی و از ترس و بخل و از گرانی قرض و قهر مردمان به تو پناه می‌برم.

ایجاد روحیه خود کفائی انسان را بلند همت می‌سازد، در همه اوقات دستان بالا و بلند همت نسبت به دستان پائین و پذیرنده صدقات برتراند. پیامبر ﷺ فرموده است:

«اليد العليا خير من اليد السفلي». (۸ص ۱۶۷ج ۷)

دست بالا (هدیه کننده) بهتر است از دست پائین (قبول کننده و پذیرنده هدایا) در روایات اهل تصوف آمده است: شفیق بلخی، یکی از بزرگان دین بود، جهت تجارت به سفر رفت ولی دیری نگذشت که قبل از تکمیل ایام مسافرت باز گشت، قبل از رفتن به

دوست مخلص و صمیمی خود، ابراهیم ابن ادهم رحمته الله وداع کرده بود، ابراهیم بن ادهم رحمته الله گمان می برد که شاید شفیق مدت زیادی را در سفر خواهد گزرانید، اما بر گشت قبل از وقت شفیق، ابراهیم ابن ادهم را در شگفت آورد، از او پرسید، چرا این قدر زود برگشتی؟ شفیق در جواب گفت: در سفرم چیزی تعجب آور را دیدم، از تجارت صرف نظر کردم و برگشتم، ابراهیم بن ادهم فرمود خیر باشد، چه دیدی؟

شفیق گفت: به ویرانه پناه بردم که در آن استراحت کنم، آنجا پرنده را دیدم که چشمانش کور پاهایش شل بود، با خود گفتم: این پرنده چگونه در اینجا زندگی می کند، در حالیکه دور از آبادی است، چشمانش نمی بیند و حرکت هم کرده نمی تواند، لحظه ای در این فکر بودم که پرنده دیگری در یک روز چندین بار به او غذا آورد تا آن که او از گرسنگی سیر شد، با خود گفتم: آن ذاتی که این پرنده نابینا و شل را روزی می دهد تواناست که من را نیز روزی دهد، (در حالیکه من مصروف عبادت و بنده گی خدا هستم) از سفر برگشتم.

ابراهیم بن ادهم گفت: شفیق بر حال تو تعجب می کنم! چگونه به نفس خود روا می داری که به گونه پرنده شل و کور باشی که به کمک دیگران زندگی می کند! چرا برای نفس خود این را دوست نداری، بسان پرنده باشی که تلاش و روزی برای خود و دیگران و بازنشته گان می کند، مگر نمی دانی که دست بالا بهتر است از دست پائین؟ شفیق بلخی از جابر خواست و دستان ابراهیم بن ادهم را بوسید و گفت: ابواسحق تو استاد من هستی، دوباره به سفر تجارتش برگشت. (۲۳ص ۴۰ و ۴۱)

قناعت:

انسان با ایمان به روزی که خدا برایش مقرر کرده راضی است، امتیازات و برخورداریهای که خداوند به او داده او را راضی می گرداند؛ زیرا به عدالت خدا در تقسیم روزی ایمان دارد حکمت او را در توزیع برخورداریهای قبول دارد و رحمت را در نعمات و محبت های که به بندگانش ارزانی داشته است باور دارد. به این که خداوند

متعالم هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد و در هیچ موردی از قضا و قدرش دشواری و سختی برای بندگانش نمی‌خواهد و خدای سبحان نسبت به بنده گانش، از مادر، نسبت به فرزندش مهربان‌تر است، و خیر در متن همان چیزهای که ما آن‌ها را مصیبت و بدی می‌دانیم و می‌شناسیم و به طبیعت بشری از آن‌ها ما را خوش نمی‌آید درهم پیچیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۱۹].

پس بسا چیزهای را که خوش ندارید و خداوند در آن خیر فراوان قرار داده است. همین معنی قناعت است، قناعت به معنی رضایت دادن به کاستی‌ها پذیرفتن یک زنده‌گی توأم با ذلت و خواری، سست همتی در بدست آوردن امتیازات برتر و می‌رانیدن تمایلات ترقی طلبانه مادی و معنوی و تجلیل و تمجید از گرسنگی و فقر و محرومیت نیست، قناعت هرگز رابطه به این توهمات ندارد.

از نظر شریعت اسلامی قناعت به دو معنی استعمال می‌شود:

الف: انسان حرص شدید به دنیا دارد، هرگز سیرشدنی و دست برداشتنی از آن نیست چنانچه پیامبر اسلام ﷺ در حدیثی فرموده است:

«لو كان لابن آدم واديان من الذهب لا بتغي ثالثا ولا يملا عين ابن آدم إلا التراب» (ص ۴۵۰)

اگر آدمی زاد دو بیابان آکنده از طلا داشته باشد، سومی را می‌طلبد و چشم آدمی زاد را جز خاک (چیزی دیگر) پر نمی‌کند.

با چنین حرص شدید مبارزه کردن و از آن صرف نظر کردن را قناعت گویند.

ب: معنی دیگر قناعت اینست که انسان به چیزهای که خدا به او داده و نمی‌تواند آن‌ها را تغییر دهد راضی باشد و در محدوده داده‌های خدا و مقدرات زندگی‌اش نشاط و فعالیت داشته باشد و در زندگی تمنای چیزهای را که برای او میسر نیست نکند، و به سوی نعمات که دیگران دارند و او ندارد سرک نکشد، بگونه مثال: پیرمرد نباید تمنای

نیرو حرارت جوانی کند، و خانمی که از زیبایی بهره ندارد آزروری حسادت و بدخواهی به خانمایی زیبا نگاه نکند و آن جوان کوتاه قد نباید با حسرت و افسوس به آن آقای قدبلند بنگرد، بیابان نشینی که در قطعه زمین خشک و بایر زیست می‌کند نباید وسایل رفا و زندگی بی‌درد سر شهر نیشان را طمع کند.

در زمانه پیامبر ﷺ گروهی از زنان تمنا می‌کردند که ای کاش آن چرا که مردان دارند می‌داشتند، خداوند این آیه مبارکه را نازل کرد:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا^ط وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ^ع وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ^ع إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۳۲﴾﴾

[النساء: ۳۲].

«و چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر بعضی برتری بخشیده است، آرزو نکنید مردان از آنچه حاصل کرده‌اند بهره‌ای دارند و زنان نیز از آنچه حاصل کرده‌اند بهره‌ای و فضل خدا را از وی درخواست کنید بی‌گمان خدا به هر چیزی داناست» پس فضل و بخشش وی از روی علم است و چون مورد درخواست قرار گیرد، آن را می‌داند، لذا بر خدای سبحان در کار، یا حکمی از افعال و احکام وی اعتراض نکنید.

رستگاران کس است که به اسلام راه یافته باشد و روزیش کفایت امور زندگی را بکند و به آن قناعت کند.

بنابراین قناعت عبارت از این است که حریص و آزمند نباشی و به چیزی‌های که از آن تونیست چشم نداشته باشی و به آن چه در توان تو نیست امید نبندی، تا بتوانی نسیم‌های زندگی پاگ و پاگیزه را بر سر و روی خویش حس کنی، قناعت به روزی کم و محدود، مایه ضعف و ناتوانی انسان نیست، چنانچه بعضی کوتاه نظران پنداشته‌اند، قناعت منبع نیروی است، برای کسانی که تابع اصول‌اند و برای خود رسالتی قایل هستند و زودر راه رسیدن به هدفی تلاش می‌کنند و در این راه با انواع محرومیت‌ها و مصادره‌ها مواجه می‌گردند.

راه‌های حصول قناعت

قناعت عامل عمده در راه زدودن گدایی به شمار می‌رود، علامه ابن قدامه مقدسی رحمته در کتابش مختصر منهاج القاصدین راهای بدست آوردن قناعت را بگونه ذیل بیان فرموده است:

میانه‌روی در مصرف:

اقتصاد و میان روی در همه کارها مایه ادامه و بقای آن است، انسانی که در کارهایش از توسط و میانه روی کار می‌گیرد، هرگز محتاج نمی‌شود با امتداد راه تعادل قناعت به دست می‌آید. اسراف گناه است الله جل جلاله اسراف‌کننده‌گان را برادران شیطان خوانده است.

﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ط وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿۲۷﴾﴾ [الإسراء: ۲۷].

حقیقتا اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است. الله جل جلاله اسراف‌کاران را دوست ندارد:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَعَآثُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۴﴾﴾ [الأنعام: ۱۴۱].

از میوه آن چون ثمر داد بخورید و حق [بینوایان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ خُدُوْا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۳۱﴾﴾ [الأعراف: ۳۱].

ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی برگزید و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«الإقتصاد في النفقة نصف المعيشة والتودد إلى الناس نصف العقل وحسن السؤال نصف العلم» (المعجم الاوسط ص ۲۷ ج ۷)
 میانه روی در مصرف نصف زندگی است، محبت و دوستی با مردم نصف عقل است،
 بهتر پرسیدن نصف علم است.

قصر آرزو:

آنچه که اکنون بدست انسان قرار دارد از آن استفاده کند طمع و امید ازدیاد آن را و همچنان این فکر را از خودش دور کند که برای فردا چطور خواهد شد، و متیقین باشد آن چه برای او مقدر است خواهد رسید و این دستور خداوند را بیاد آورد:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ﴾ [البقرة: ۲۶۸].

«شیطان شما را به فقر و تنگدستی می ترساند، و به فحشاء دستور می دهد».
 و معتقد به آن باشد که انسان تا آن که لقمه روزی در دنیا برایش مقدر باشد به او خواهد رسید و آنگاه که رزق مقدر خدا برایش خلاص شود روزی دیگران را خورده نخواهد توانست. بناً درصدد تلاش بدست آوردن آن چه از آن او نیست زحمت نکشد.

تفکر در زندگی پیامبران:

بر انسان فقیر است که زندگی پیامبران را از نظرش بگذارند و در آن دقت نماید، پیامبران که بندگان محبوب الهی بودند، در کدام سطح معیشت زندگی می کردند و روزها را به گرسنگی سپری کرده اند و روزهای در خانه های شان آتش به عنوان تیار کردن غذا افروخته نشده بود، در عین حال از سخی ترین مردم به شمار می رفتند و زمانی هم برایشان آمده است که از گرسنگی سنگی بر شکم بسته اند، و احیاناً از گرسنگی خوابشان نمی برد، اما قناعت کردند. می توانستند از پیروان مخلص شان بخواهند و بهترین غذا و لباس را به ایشان فراهم بیاورند. (۲۵ ص ۲۰۰ و ۲۰۱)

تذکر آفات مال:

اگر انسان دقیقاً به خوبی‌های که مال و ثروت دارد توجه داشته باشد همیشه درصدد جمع‌آوری و حرص به آن می‌برآید، اما آن چه مهم است انسان آن را از نظر نیاندازد همانا اضرار دنیا داری است، بسا کسانی که دنیادار هستند آرامی روانی در دنیا ندارند، همیشه به فکر اندوختن سرمایه بیشتر و حفظ و نگهداری آن هستند، شب و روز را به این تشویش می‌گذرانند، و از جانبی دیگر مال در دنیا مکلفیتی نیز دارد که ادا کردن آن ضرورت است و در آخرت هم انسان از محاسبه خداوند خلاص شدنی نیست تا آنکه از مالش جواب بدهد که آن را از کجا بدست آورده است و در کجا مصرف کرده است.

«لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن عمرة فيما أفناة وعن علمه ما فعل به وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفقه وعن جسمه فيما أبلاه». (سنن دارمی ص ۱۴۴ ج ۱)

حرکت نمی‌کند قدم‌های انسان (در روز قیامت، در وقت محاسبه پروردگار) تا این که پرسیده شود از عمرش که در چه چیز آن را سپری کرده است، و از علمش که چه کرده است به آن و از مالش که از کجا بدست آورده و در کجا مصرف کرده است، و از جسمش که در چه چیز آن را کهنه کرده است.

دانستن فضیلت قناعت:

قناعت آن گنجینه است که برای انسان عزت نفس نصیب می‌کند از ذلت و خواری و بی‌اعتباری نجاتش می‌دهد قناعت نتیجه صبر است و پاداش صبر جنت است و جنت آخرین مامول و منزل شخص مومن است پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«قد أفلح من أسلم ورزق كفافاً وقنعة الله بما آتاه». (۲۶ ص ۲۵۲)

به راستی کامیاب شد آن که اسلام آورد و روزی به قدر کفایت به او داده شد و خداوند او را قناعت نصیب کرد به آن چه به او داده است.

عقیده به تقدیر:

بر مسلمان است به مقدرات الهی عقیده راسخ داشته باشد و بداند آن چه از جانب خداوند مقدر است خواهد رسید، انسان نمی‌تواند به تلاش آن چه در نصیب‌اش نیست مالک آن شود، و بداند و معتقد باشد برین که آن چه به او داده نشده، به خیرش بوده است زیرا؛ خداوند مالک دل‌ها و عالم به همه احوال انسان‌هاست، شاید در آن چه که انسان را از آن محروم ساخته خیری نهفته باشد و خداوند به آن آگاه و انسان از آن غافل است.

زکات

زکات یکی از فرایض اسلام و رکن سوم از ارکان پنجگانه آن است، امر پرداخت زکات در قرآن‌کریم در (۳) آیه توأم با نماز ذکر گردیده است، زکات عبارت است از: عبادت مالی که بعد از نماز حایز مرتبه دوم می‌باشد، در صورتی که نماز ستون دین است اهمیت زکات را می‌توان از روی آن تصور کرد. زکات حق فقیران بر ثروت‌مندان بوده و پرداختنش به آن‌ها لازم است و مقام و منزلت فقیران در آن بزرگ گردانده شده آن‌ها احساس می‌نمایند آن چه را که از ثروت‌مندان می‌گیرند حق خود آن‌ها است، نه گدایی، و طلب کمک و نه ذلت و ایشان این فرض خدا را با عزت و کرامت می‌گیرند، از جانب دیگر اغنیا حق ندارند که در پرداخت این وجیبه به فقیران کدام منت و احسان بگذارند، زیرا؛ پرداختن زکات همانند دین و یا قرض است که باید پرداخته شود در این صورت فقیران احساس آن را نمی‌کنند که از سیر کاروان جامعه عقب مانده‌اند و یا دور و منزوی شده‌اند و ثروت‌مندان هم احساس نمی‌کنند که در پرداخت زکات مجبور کرده شده‌اند و یا این که در گرداب کشمکش‌ها و درگیری‌ها افتیده‌اند.

زکات یک وسیله ایجابی و تعاون و همکاری بین افراد جامعه با یک دیگر است، زیرا اغنیا به درخواست و رضایت خود و به منظور امثال از امر خداوند و خوشنودی او این

وجیبه را آدا می‌نمایند. زکات احسان غنی بر فقیر نیست بلکه حق اجتماعی است که زیرنگرانی دولت توزیع می‌شود و از جمله مالیات است که دولت از مردم می‌ستاند. قرآنکریم در این مورد می‌فرماید:

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ [الذاریات: ۱۹].

و در مال‌هایشان حق است برای سوال کننده‌گان و محرومان.

فلسفه زکات:

زکات در اسلام عبادت مالی است حکمت اساسی آن را پاک نمودن نفس‌ها از بخل، خود پسندی، دوستی مال، تجاوز بر حقوق ناداران و سنگدلی، تزکیه و نمو، بابرکت ساختن مال، خوشنودی خداوند از زکات دهنده و قبول آن، در نزد خدا، همدردی با ناتوانان، دعا‌های آن‌ها به زکات دهنده است، خداوند این حکمت بزرگ و اساسی را در قرآن تذکر داده است و به پیامبر ﷺ چنین می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست.

در پرداختن زکات دو مصلحت در نظر گرفته شده است یکی آن مربوط به خود شخص است که با پرداختن زکات نفس او پاک شده بخل و چشم تنگی‌اش از بین می‌رود. و مصلحت دیگر آن به جامعه تعلق می‌گیرد که خواه ناخواه در جامعه عاجزان و نیازمندان وجود دارند که از این طریق کمک می‌شوند در واقع زکات به مثابه موسسه اجتماعی است که حقوق کلیه اشخاص و گروه‌های را که در جامعه اسلامی حیات به سر می‌برند در نظر می‌گیرد تا زندگی با کرامتی را برایشان محقق سازد.

زکات سرمایه داران را وادار می‌سازد که ثروت خود را در بخش‌های سرمایه‌گذاری بکار اندازند که این خود رشد اقتصادی را بار آورده و به پیکر فرسوده اقتصادی جان می‌بخشد، هرگاه ثروت‌مندان به سرمایه‌گذاری نپردازند و از آنجا که زکات همه ساله پرداخته شده و از راه آن دونیم درصد سرمایه ثروت‌مندان به سود فقیران و ناداران می‌افتد و ثروت‌مندان در مدت چهل سال همه ثروت و دارای خود را از دست خواهند داد، بنابراین آن زکات طبقه ثروت‌مند را به سرمای‌گذاری تشویق می‌نماید، تا از نابودی و زوال ثروت‌شان جلوگیری به عمل آید. (ص ۱۲۱)

نقش دولت در جمع‌آوری زکات:

زکات حق ثابت و معلوم است، اصل زکات آن است که توسط دستگاهی که آن را قرآن‌کریم به «العاملین علیها» مسمی کرده است به دولت سپرده شود، اگر مسلمانان از ادای آن تاخیر می‌نمایند، بنابر انگیزه ایمانی و مقتضیات اسلامی دولت، آن را به زور گرفته و به خاطر آن از قوه اجراییه کار می‌گیرد، آنطور که مالیات را از مؤدیان آن جمع‌آوری می‌کند.

یکی از مسئولیت‌های مهم دولت گرفتن زکات و پرداختن آن به مستحق آن است، زکات یکی از ارکان اسلام را محکم و قایم می‌سازد، روی این ملحوظ امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه با کسانی که از پرداخت زکات ابا ورزیدند جنگید.

دلیل این که جمع‌آوری زکات وظیفه دولت است این فرموده خداوند جل جلاله است:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست.

جمهور علماء مسلمین برآنند که مراد از (صدقه) در آیه فوق زکات است، پیامبر ﷺ و آنانی که بعد از وی امور مسلمین را بدوش دارند مخاطب به جمع‌آوری آن‌اند. و همچنان پیامبر ﷺ وقتی که معاذ بن جبل رضی الله عنه را به حیث مسؤل و امیر به یمن فرستاد برایش فرمود:

«فأعلمهم إن الله أفترض عليهم صدقة تؤخذ من أغنياءهم فترد إلى فقرائهم فإنهم أطاعوا لذلك فأياك وكرام أموالهم واتق دعوة المظلوم فإنه ليس بينها وبين الله حجاب»
(۲۳ص ۱۱۴)

آگاه بساز ایشان را که خداوند عز وجل بر آن‌ها زکات را فرض گردانیده که از ثروتمندان گرفته و به مستمندان داده می‌شود، اگر از تو در این مورد اطاعت کردند آگاه باش که از گرفتن مال‌های خوب و پرقیمت آن‌ها را پرهیز نمائی، از آه مظلوم و ستم‌دیده بیم کن، زیرا در بین آه او و خداوند پرده و مانع وجود ندارد.

از حدیث شریف برمی‌آید که برای زکات مرجعی باشد که آن را جمع و توزیع کند و آن مرجع جز دولت کسی دیگر شده نمی‌تواند.

ابن حجر عسقلانی در شرح همین حدیث می‌گوید: امام (رییس دولت) مسؤلیت جمع‌آوری و توزیع زکات را بدوش دارد. و این را یا خود و یا وکیل او انجام می‌دهد کسی که از آن ابا و رزد جبراً از او گرفته می‌شود. (۲۰ص ۲۸۴ و ۲۸۵)

در عصر حاضر که انگیزه دینی اکثر مردم ضعیف گردیده است مردم در انجام این فریضه تنبلی و سستی می‌کنند، باید درین مورد با اصل رجوع شود و ولی الامر به جمع‌آوری زکات به مستحقین‌اش، بنابر اسباب ذیل اقدام کند:

- احیاناً ضمیر و وجدان بعضی مردم کشته می‌شود و احساس مسؤلیت نمی‌کند که در این صورت ضمانتی برای حفظ و صیانت حقوق فقیران در اموال اغنیا وجود نمی‌داشته باشد، بمنظور صیانت و کرامت آبروی فقیران و حقی که در زکات دارند از طریق دولت بدست آید تا احساس اهانت و حقارت ننمایند.

- ممکن است چندین ثروت‌مند به یک فقیر متوجه شوند و به او کمک نمایند و فقیران دیگر فراموش شوند، دولت درین صورت می‌توان توزیع آن را بشکل عادلانه تنظیم کند که هیچ یک از مستحقین بی‌بهره نماند.

- هدف فرضیت زکات تنها رفع معضله فقر نیست بلکه اهداف دیگر را نیز در بر دارد که با سپردن صلاحیت توزیع زکات به افراد، آن اهداف معطل می‌ماند که از جمله تقویت بیت‌المال تجهیز لشکر، حفظ سرحدات و مصارف عامه در مصالح مسلمین می‌باشد.

- اسلام دین و دولت است زکات یکی از منابع عایداتی دولت است که باید از طریق آن جمع، تنظیم و توزیع گردد. هستند کسانی که مال و ثروت دارند ولی آنچه بر مال‌شان لازم است آن را نمی‌دانند، بر دولت است که آن‌ها را متوجه ساخته و مکلفیت‌های مالی‌شان را اخذ بدارد.

- و اخیراً سپردن صلاحیت تصرف و توزیع زکات به افراد منجر به آشوب، هرج و مرج می‌گردد.

مستحقین زکات:

قرآن کریم به آن بخش‌های که زکات به مصرف می‌رسد نسبت به مصادر و منابعی که زکات بدست می‌آید توجه و اهتمام زیادی مبذول داشته است، زیرا جمع‌آوری زکات از طرف دولت با وسایل مختلفی که در دست دارد امر آسان است ولی آنچه شایان اهمیت است اینست که اموال مذکور در کدام راه‌ها به مصرف برسد در این جا احتمال دارد که میزان برهم بخورد خواهشات و میل‌ها نقش خویش را بازی کند، در نتیجه زکات به کسی داده شود که مستحق آن نیست و شخص مستحق محروم بماند بناً قرآن کریم راه‌ها و جاهای مصارف زکات را خود بیان کرده است و این صلاحیت را به زمامدار و یا والی امر مسلمین نگذاشته است چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ

وَالْعَمَلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرْمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ
فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾ [التوبة: ۶۰].

هرآینه صدقات (زکات) برای فقر او مسکینان، کارمندان جمع کننده زکات و آهای که الفت داده می‌شوند به اسلام و ایمان‌شان قوی می‌شود و آزادکردن بنده‌ها و به قرضداران و در راه خدا و برای مسافران این ثابت شده است، از جانب خداوند و خدا دانا و باحکمت است.

آیه مذکور اقسام هشت گانه را که مستحق زکات‌اند و زکات به ایشان داده می‌شود تجدید نموده است قسم اول و دوم آن فقرا و مساکین‌اند، اشخاص موصوف کسانی‌اند که خداوند از مال زکات به آن‌ها حصه را تعیین نموده است این دلیل آنست که از اهداف نخستین زکات از بین بردن فقر و مستمندی (که عامل اصل گدایی است) و برداشتن حاجت و مسکنت از جامعه اسلامی است.

هدف از اصناف هشت گانه فوق همان گروپ از افرادی‌اند که به این اوصاف موصوف‌اند که اینک در ذیل از اصناف هشت گانه توضیح مختصری به عمل می‌آید.
فقیر: اولین مرجع و جای مصرف زکات را قرآن‌کریم به فقرا تخصیص داده است که فقراء جمع فقیر است و فقیر به چه کسی اطلاق می‌شود و یا فقیر چه کسی را گفته می‌شود؟

دکتور وهبه زحیلی در کتابش «الفقه الإسلامی وأدلته» فقیر را چنین تعریف می‌کند:
فقیر کسی است که نه مال دارد و نه مصدر مناسب حلال که کفایت ضرورت‌های او را کند مانند نان، لباس، خانه، مانند کسی که روزانه به ده درهم ضرورت دارد لیکن درآمدش دو و یا سه و یا چهار درهم است.

- مسکین: دومین مرجع مصارف زکات مساکین‌اند. مساکین جمع مسکین و مسکین به آن شخصی اطلاق می‌شود که مال و مصدر حلال و مناسب دارد که تقریباً کفایت او و

نفقه خوارانش را می‌کند ولی برای رفع همه احتیاجات او کافی نیست مانند: شخصی که به ده درهم ضرورت دارد و محتاج است لکن درآمد وی هفت و یاهشت درهم است. عده از علماء فقیر و مسکین را چنین تعریف کرده‌اند: مسکین کسیست که ۵۰٪ و یا بیشتر از ضروریات زندگی خودش و عایله‌اش را نداشته باشد. و فقیر کسی است که کمتر از ۵۰٪ ضروریات خود و فامیل‌اش را نداشته باشد. بنا به آنچه در تعریف فقیر و مسکین گفته شد آنانی که به سبب فقر و مسکنت از مستحقین زکات شمرده می‌شوند قرار ذیل‌اند:

الف) شخصی که اصلاً مال و مدرک برای امرار معیشت خویش داشته نباشد.
 ب) شخصی که مال و مدرکی برای امرار معیشت دارد ولی آن مال و مدرک ۵۰٪ ضروریات او و نفقه خوارانش را کفایت می‌کند و بس (۱۰ص ۱۹۵۲ج ۳)

موظفین جمع‌آوری زکات (عاملین):

هدف از عاملین و یا موظفین جمع‌آوری آن گروپ عامله‌اند که در جمع‌آوری تنظیم و توزیع زکات مسولیت دارند که از طرف دولت بایشان این وظیفه سپرده شده از مال زکات به آنها به منزله یک کارمند دولت حقوق پرداخته می‌شود.

مولفة القلوب:

آنها عبارت از افرادی بودند که در صدر اسلام از طرف پیامبر ﷺ بنا بر مصالحی که مد نظر داشت و ایجاب می‌کرد به ایشان سهم از زکات پرداخته می‌شد ولی در این زمان راجع به سهم ایشان در مصارف زکات و دادن حصه زکات را به آنها نزد علماء آراء ذیل موجود است.

فقهاء مذهب امام ابوحنیفه و مذهب امام مالک (رحمهم الله) به این نظر اند که حصه مولفة القلوب از زکات بعد از وفات و رحلت پیامبر ﷺ ساقط گردیده است، زیرا خداوند اسلام را عزت و غلبه نصیب کرده است، علتی که پیامبر ﷺ به خاطر آن به غیر مسلمانان

از مال زکات می‌داد تشویق و تالیف دل‌های‌شان به اسلام بود و بعد از وفات پیامبر ﷺ خلفای راشدین به آن‌ها سهم از مال زکات نپرداخته‌اند. اما عده دیگر از علماء را عقیده بر این است که سهم آن‌ها در زکات باقی است و باید پرداخته شود. (۱۰ص ۱۹۵۵ ج ۳)

در آزاد کردن گردن‌ها (وفی الرقاب):

هدف از این گروه آن عده مکاتبین‌اند که از پوره کردن مبلغ کتابت‌شان عاجزاند و در زکات سهم و حصه به آن‌ها از طرف خداوند مد نظر گرفته شده است که آن‌ها از غلام بودن آزاد شوند به خاطر اینکه اکنون در جهان نظام و رسم برده‌گی و برده داری وجود ندارد و تحریم برده داری مطابق قوانین بین‌المللی به میان آمده است، سهم و حصه برای این گروه عملاً وجود ندارد و آن عده از برده‌ها (غلامان) اگر در گوشه از جهان موجود باشد خلاف قانون‌اند، آن‌ها از اعتبار ساقط می‌باشند. (۱۰ص ۱۹۵۶ ج ۳)

قرضداران:

مرجع و جهت ششم برای مصرف زکات در قرآن کریم (غارم) یا قرضدار است و هدف از آن طایفه از مسلمانان‌اند که زیربار قرض خمیده‌اند و توان ادای آن را ندارند، مطابق مذهب امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهما از مال زکات حصه برای رفع قرض آن‌عده قرضداران داده می‌شود که قرضداریشان از فضول خرچی و فساد و راهای گناه مانند شراب نوشی و عمل قمار نباشد، و همچنان برای آن‌عده از افراد خیراندیش که به خاطر اصلاح بین مسلمانان متحمل مالی شده باشند داده می‌شود، مساعدت با قرضداران یکی از ویژه‌گی‌های نظام اقتصادی اسلام است که در هیچ دین و مذهبی این خصوصیت سراغ نشده است.

در راه خدا:

هفتمین مورد مصرف زکات راه خداست و هدف از آن عده از مجاهدین اند که در راه خداوند ﷻ مصروف جهاد با دشمنان اسلام اند و از طرف دولت اسلامی معاش ماهوار ندارند و عملاً از سرحدات کشور اسلامی و منافع عامه مسلمانان دفاع می کنند.

مسافران:

هدف از مسافران که از مال زکات برایشان تعیین شده آن عده از مسلمانان اند که از رسیدن به منزل مقصود نسبت نداشتن زاده و راحله بازمانده اند و در رسیدنشان به منزل مقصود نیاز به مساعدت و همکاری دارند مانند کسانی که در سفر حج، جهاد و طلب علم از راه بازمانده باشند به آنها از مال زکات داده می شود اگرچه در وطن خویش غنی هم باشند. (۱۰ ص ۱۹۵۸ ج ۳)

اندازه پرداخت زکات به مستحقین آن

بعد از این که اصناف مستحق زکات واضح گردید این موضوع قابل بررسی هست که چقدر از مال زکات برای مستحقین آن پرداخته می شود. دقت درین موضوع از این جهت حائز اهمیت است که یک عده از مسلمانان و غیر مسلمانان را عقیده بر آن است که برای فقیر از مال زکات چند درهمی و یا مقدار اندکی از حبوبات و یا پاره از نان که فقراء و مساکین به آن رفع گرسنگی نمایند و حاجت چند روزه شان برآورده شود پرداخته می شود و بعد از گذشت چند روز دوباره به دروازه ها صف می کشند، زیرا علت گدایی که فقر بود هنوز هم باقی می ماند، اینک در سطور زیر از نظرات فقها در مذهب اسلامی تذکر می رود تا موضوع روشن شود.

به طور عموم فقهای مذاهب اسلامی درین مورد سه نظر دارند:

الف) برای فقیر از مال زکات به اندازه داده شود که اساس و بنیاد فقر او را منهدم گرداند و عواملی را که باعث احتیاج و فاقگی او شده است از بین ببرد و او را تا پایان عمر کفایت نماید و به گرفتن زکات بار دیگر نیازمند نشود.

این موضوع را امام نووی در کتابش «المجموع شرح المذهب» ذکر کرده است و می‌افزاید به فقیر و مسکین مقدار مالی داده شود که او را از حاجت‌مندی به ثروت‌مندی بکشاند و کفایت دائمی نماید، اگر فقیر صاحب حرفه باشد مطابق طبیعت حرفه‌اش برای وی کمک صورت بگیرد و کسی که خباز و یا صراف باشد به نوعیت و طبیعت حرفه‌های‌شان زکات داده شود و اگر کسی کسب خیاطی، نجاری و یا قصابی و یا غیره را پیش می‌برد ابزار و آلات این حرفه‌ها برایشان خریده شود و کسی که دهقان است قطعه زمینی برایش خریداری گردد تا از غله‌جات آن همواره استفاده نماید آن که اهل حرفه و کسب نیست و نه توان کار جسمی را دارد او را به آن اندازه از مال زکات داده شود که تا پایان عمر کفایتش کند. آنچه تذکر آن رفت نظر مذهب امام شافعی رحمته است. (۲۳ ص ۹۳ و ۹۴)

از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده که فرمود: زمانی که فقیر را کمک می‌کردید و برای او چیزی می‌دادید او را غنی سازید و وی همیشه در صدد غنایمندی فقرا بود، و برای رفع نیازمندی آن‌ها تلاش اساسی می‌کرد. مردی نزدش آمد و از حالت زار اقتصادی‌اش شکایت کرد، برایش سه راس شتر داد تا حاجتش رفع گردد، شتر در آن وقت از پرمفعت‌ترین مال‌ها به شمار می‌رفت. و به کارمندانی که مسولیت جمع‌آوری و توزیع مال زکات را داشتند می‌فرمود: زکات را مکرراً برایشان (مستحقین) ولو که به شخصی صد شتر برسد بدهید. (۲۳ ص ۹۴)

ب) برای مستحق زکات مصارف یکساله خودش و عائله‌اش را داده شود و این به خاطر آنست که افراد معمولاً برای پیش برد مصارف یکساله زندگی پیش بین می‌باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله در این راستا بهترین مقتدا است که تمام مصارف یک ساله خانواده خویش را جمع می‌کرد و به ایشان می‌سپرد.

و همچنان اموال زکات سالانه جمع‌آوری و توزیع می‌گردد، لذا پرداخت مصارف تمام عمر برای فقیر در یکبار حتمی به نظر نمی‌رسد، اگر با رسیدن سال دیگر مشکل فقر و

مسکنت باقی بود، بار دیگر برایش داده می‌شود. این نظریه مذهب امام مالک و اکثر فقها در مذهب امام احمد بن حنبل رحمته است آنچه از این نظریه گرفته می‌شود همان مطلب است که از نظریه اول هویدا بود. (۲۳ص ۹۵)

ج) برای فقیر و مسکین و مستحقین زکات از مال زکات آن اندازه داده شود که کمتر از نصاب (دو صد درهم) باشد آن که مالک دو صد درهم است، غنی شمرده می‌شود و برای غنی گرفتن زکات درست نیست، این نظریه در مذهب امام مالک و امام ابوحنیفه رحمته است (۱۰ص ۱۹۵۹ ج ۳)

آنچه در پایان بحث قابل یادآوری است آنست که ولی امر مسلمین و مسولین توزیع زکات آن را در وقت توزیع زکات مد نظر بگیرند، توجه به اولویت‌ها است به این معنی که در قدم اول آن‌عه از افراد را که واجد شرایط اخذ مال زکات‌اند درجه بندی نمایند، در قدم دوم از مال زکات به کسانی به دهند که توانایی دیگر برای سد رمق و پوره کردن احتیاجاتشان بالفعل و بالقوه نداشته باشند، آنانیکه توانایی کار را دارند از مال زکات به ایشان داده نمی‌شود، بدلیل این که دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از مال زکات تقاضا کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را به دقت نگرست و برایشان فرمود: اگر می‌خواهید شما را می‌دهم، مگر در مال زکات حصه برای سرمایه دار و فرد توانمند کار وجود ندارد. (۳ص ۱۶۳)

خلاصه سخن این که دین مقدس اسلام از شخص توانمند می‌خواهد که خودش نیازمندی‌های خویش را رفع نماید.

خزانه عمومی دولت بیت المال:

خزانه عمومی دولت بیت (المال) با منابع مختلف آن ضامن کمک و مساعدت فقیران است، اسلام به دولت اجازه نمی‌دهد که در برابر مشکلات اجتماعی موقف منفی داشته باشد و در حل مشکلات مردم سهم نگیرد، بلکه از آن می‌خواهد که در رفع این گونه مشکلات موقف و پالیسی مثبتی داشته باشد، هرگاه جامعه به چنین مشکلات روبرو

گردد، هیچ جامعه نیست که در آن فقیر و ثروت‌مند وجود نداشته باشد روی این ملحوظ اسلام به منظور رفع احتیاجات فقیران با اقسام مختلف آن‌ها گام‌های برداشته است و برای آن قانونی را پی ریزی کرده که ضامن از بین بردن فقر از جامعه است.

برای تحقق این هدف اسلام حقوق زیادی را واجب گردانیده است و آن را به خاطر معالجه این معضله توجیه نموده است. از نظر اسلام دولت در این مورد مسؤل است و تمام مسولیت‌ها چه کلی و چه جزئی فقیران و بیوه زنان و غیره گروه‌های محتاج بر دوش دولت است به هر فقیری که توان کار را ندارد حق داده شده است که از دولت بخواهد که مصارف پیشبرد زنده‌گانی او را بدهد، این مسولت که بر دوش دولت گذاشته شده است او را در برابر تمام افراد جامعه مسؤل قرار می‌دهد و اساس این مسؤلیت این فرموده پیامبر ﷺ است:

«أنا أولى بكل مسلم من نفسه، من ترك مالا فلورثته ومن ترك دينا أوضياعاً فإلي وعلي». (۳ص ۲۵۲)

منفعت من به مسلمانان نسبت به خودشان زیادتر می‌رسد کسی که بعد از مرگش مالی را گذاشت آن مال از ورثه‌اش است و کسی که بر او قرض باشد و یا اطفال خورد سالی داشته باشد که خطر ضایع شدن آن‌ها است و چیزی ندارد آن‌ها نزد من آیند و مسؤلیت آن‌ها بر دوش من است.

حضرت عمر رضی الله عنه سوگند خورده فرمود:

احدی در گرفتن این مال از دیگر برتری ندارند و نه من در گرفتن آن از دیگران برتری داشته و مستحق‌تر هستم، سوگند به خدا هیچ مسلمانی نیست مگر آن که در این مال سهمی دارد ولی در گرفتن آن مطابق کتاب خدا و سنت رسول الله دارای مراتب است شخصی ثروت‌مند و شخصی محتاج است قسم به خدا که از این مال‌ها برای شخصی که در کوه صفا شبانی می‌کند و مواشی می‌چراند نگه خواهیم کرد تا بیاید و از مال مذکور حق و درآ بیگیرد (۲۳ص ۱۰۹ و ۱۱۰)

بنابر آنچه گفته شد هرگاه اموال زکات نتواند جوابگوی احتیاجات فقیران و بی‌نویان باشد از بیت المال (خزانه عمومی) برایشان نفقه داده می‌شود و رفع نیازمندی آنها از همه مصارف بیت المال ترجیح داده می‌شود.

اگر دولت این وظیفه خود را اجرا نکرد فقراء حق دارند که غرض بدست آوردن حقشان به ضد دولت به محکمه دعوی نمایند تا توسط حکم عدالت قاضی این حق مسلمشان را بستانند.

فیصله فقیه مشهور اسلام علامه ابن عابدین همین است، او می‌گوید: قاضی باید به اساس فیصله محکمه ارکان دولت را مکلف سازد تا برای شخص فقیر و عاجز به قدر کفایت مصارف بدهد طوری که قاضی به اساس فیصله قضائی ولی یا اقارب قریب او (فقیر) را به این کار مکلف می‌سازد.

در سال قحطی و خشک سالی حضرت عمر رضی الله عنه برای بی‌نویان از بیت المال طعام پخته می‌کرد و شخصی را موظف ساخته بود که در کوچه‌های مدینه صدا کند هرکس بخواهد از این طعام خورده می‌تواند و اگر خواسته باشد به اندازه رفع ضرورت فامیل و خانواده‌اش از آن گرفته و به خانه ببرد. (ص ۱۰۲ و ۱۰۳)

کفایت و کمک دولت از بیت المال منحصر به افراد مسلمان نبوده بلکه غیر مسلمانان را هم دربرمی‌گیرد و درین باب سوابق تاریخی وجود دارد که تکفل دولت را در برابر اهل ذمه هم ثابت می‌سازد.

خالد بن ولید به اهل حیره چنین نوشت: هر پیر و ضعیف از اهل ذمه که قدرت کار را نداشته باشد و یا کدام آفتی او را رسیده باشد و یا بعد از ثروتمندی و غنا فقر دامنگیر او گشته باشد و از روی مجبوری از اهل دین خود سوال کند، من ازین نوع اشخاص جزیه را معاف کردم و تا وقتی که در سرزمین اسلامی زندگی کند مصرفشان به دوش بیت المال است.

خالد این عهد نامه را در وقت خلافت ابوبکر صدیق نوشته بود هیچ یک از اصحاب رسول الله ﷺ آن را انکار نکرده‌اند و این موضوع به منزله اجماع صحابه به شمار می‌آید. (۱۱ص ۱۰۵)

حضرت عمر در عهد خلافت خویش بر دهی می‌گذشت سائلی را دید بر پشت دری گدایی می‌کرد، شحص ناتوانی بود عمر فهمید که وی ذمی است از بازویش گرفته پرسید از کدام یک اهل کتاب هستی؟ گفت یهودی ام به او گفت: چه چیز باعث شده که تو را به این حال می‌بینم؟

یهودی گفت: به خاطر جزیه، پیری و محتاجی گدایی می‌کنم، عمر دست او را گرفته به خانه‌اش برد و آنچه نزدش بود به او داد، سپس او را به خازن (بیت المال) معرفی کرد و گفت: راجع به این شخص و امثال آن متوجه باش سوگند به خدا که در حق وی انصاف نکرده‌ایم که در حال و ایام جوانی از او استفاده کنیم اما در وقت پیری او را رها کنیم و خوارش سازیم به او معاش مقرر کرد و به مسؤل بیت المال گفت: تا وقتی معاش مذکور را برایش تادیه کن که در دار اسلام زندگی می‌کند. (۹ص ۸۲ و ۱۱ص ۱۰۲)

عمر بن عبدالعزیز به این حقیقت بیش از همه آگاه بود و می‌دانست که پوره کردن ضروریات فقراء و بینوایان به ذمه دولت اسلامی است، فاطمه همسرش روایت می‌کند روزی عمر را دیدم که به سجاده نشسته بود در حالی که رخساره خود را بر دست نهاده بود اشک می‌ریخت به او گفتم: چه شده که گریه می‌کنی؟

گفت: وای بر تو مسؤلیت امور این امت به دوشم شد من را جع به فقیر، گرسنه و بیمار از دست رفته، برهنه مشقت دیده و یتیم دل شکسته بیوه بی‌کس، مظلوم آسیب رسیده، مسافر، اسیر و پیرسال خورده و بالاخره کسی که نان خوار زیاد و مال اندک دارد و به امثال آن‌ها که به هر طرف وجود دارد اندیشیدم که خداوند در باره آن‌ها در روز رستاخیز از من می‌پرسد و محمد ﷺ در برابر من قرار می‌گیرد و از آن‌ها دفاع می‌کند لذا ترسیدم که پاسخ و دلیلی گفته نتوانم دلم به حال سوخت گریه کردم. (۹ص ۸۷)

بنابر آنچه گفته شد خزانه عمومی (بیت المال) با کافه مواردش منحیث یک ضمانت اجتماعی در چوکات دولت اسلامی و ستون فقرات آن وجود دارد و برای جلوگیری از فقر و بینوائی که عامل اصلی گدایی است می‌باشد و بر دولت است که موارد و منابع بیت المال را تقویه نموده و آن را در اختیار ضعفاء و بینوایان قرار دهد. نظر به اساسات اصول و قوانین اسلامی ملکیت‌های عامه از بیت المال مسلمانان‌اند حفاظت، تنظیم امور و سرپرستی آن وظیفه دولت است و مستفیدین آن پیش از همه فقراء و بینوایان‌اند، اغنیا و ثروتمندان را در آن حق استفاده نمی‌باشد.

حضرت عمر قطعه زمین ملکیت خویش را در مدینه منوره که آن را (زبده) می‌نامیدند وقف چراگاه مسلمانان نموده بود و به مسؤل آن چراگاه که (هنی) نام داشت دستور داد، ای هنی با مردم برده باری و پیش آمد خوب کن، از دعای مظلوم بترس زیرا دعای مظلوم مقبول است برای کسی که اشتر و مواشی کم دارد زمینه استفاده بیشتر از این چراگاه را فراهم ساز، اگر مواشی ثروتمندان مانند: عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف نچرند باکی ندارد، زیرا اگر مواشی آن‌ها هلاک شود به زراعت روی می‌آورند، ولی اگر مواشی ناداران و بینوایان از بین برود فریاد کنان نزد من می‌آیند، در این صورت آیا درست است که آن‌ها را رها نمایم و با آن‌ها هیچ توجه نکنم؟ تهیه چراگاه برای ما آسان‌تر از تهیه طلا و نقره برای آن‌ها است. (۹ص ۴۸۸)

احیای صله رحم

صله رحمی و احیای آن یکی از ویژه‌گی‌های دین مقدس و جاودان اسلام است که ادیان و مذاهب دیگر از آن بی‌بهره‌اند، از نظر اسلام افراد جامعه اسلامی عضو یک فامیل به شمار می‌روند، هر خیر و فلاح برای یک انسان به منفعت دیگر نیز می‌باشد و هر صدمه و ضرری به فردی بر دیگران بی‌اثر نمی‌باشد، از آنجاست که شریعت اسلام به احیاء، تقویه و دوام صلهء رحم امر فرموده است و از قطع و آنچه باعث صدمه به آن می‌شود، برحذر داشته است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰].

در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید.

﴿فَقَاتِلْ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الروم: ۳۸].

پس حق خویشاوند و تنگدست و اینان همان رستگارانند.

و فرموده است: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.

و همچنان پیامبر اسلام ﷺ فرموده است:

«من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليصل رحمه» (۲۶ ص ۱۵۶).

کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد باید رحمش را وصل نماید (صلهء رحم داشته باشد) از ارشادات فوق برمی‌آید که موضوع صلهء رحم از نظر اسلام عمده و درخور توجه است و هر مسلمان متمول راست که در اجراء و تحقق آن بکوشد، زیرا؛ وصل نمودن رحم مساوی وصل شدن به رحمت پروردگار و قطع آن، موجب محرومیت از رحمت الهی می‌گردد.

معنی صلء رحم:

صلء رحم عبارت از مراوده و حسن سلوک به اقارب ذی حق عصبی و نسبی در همه سطوح زندگی است به طور خاص در حالت احتیاج و ضرورت ایشان، تنها رفت و آمد و احترام در حالت سرور خوشی و تقدیم تعزیت در مراسم عزاداری را صلء رحم گفته نمی‌شود که در حالات احتیاج شدید و طاقت‌فرسا از آن‌ها دوری جسته شود.

ابن قیم جوزی رحمته الله می‌فرماید: بزرگ‌ترین قطع صلء رحمی آنست که شخصی یکی از ذوی الارحام خود را در گرسنگی و تشنگی گرمی و سردی روزگار ببیند و لقمه نان و جرعه آبی و پارچه لباسی که ذریعه آن سد رمق و رفع گرسنگی و تشنگی ستر عورت نماید به او ندهد حال آنکه او برادر و یا کاکا، بچه کاکا، بچه خاله عمه‌اش است، اگر این قطع صلء رحمی نیست پس قطع صلء رحم چیست؟

صلء رحم آن است که از اقارب عصبی و نسبی محتاج در حالت فقر و فاقه دست‌گیری کرده شود، این همان نکته یست که فقهای مسلمین بر آن اتفاق نظر دارند تا آن که شوهر را بر نفقه خانمش و پدر را بر نفقه اولادش و اولاد را به نفقه والدین جبر کرده می‌شود. قاضی محکمه صلاحیت دارد که نفقه فقیر را بر اقارب متمول آن جبراً حواله کند، همچنان که ایشان بعد از وفات وی مستحق میراث اواند (اگر از وی مالی بماند) در حالت زنده‌گی مکلف پوره کردن ضروریات زندگی او نیزاند. از سיעد ابن المسیب روایت است که عمر رضی الله عنه عصبه یتیمی را به زندان افگند تا آن که بالای یتیم‌شان مصرف کنند و ضروریات زندگی‌اش را پوره کنند.

ابن جریج می‌گوید: من از عطا راجع به تفسیر این آیه کریمه «وعلى الوارث مثل ذلك» پرسیدم گفت: بر ورثه یتیم است بالای او مصرف کنند همچنان که از وی میراث می‌برند. گفتیم: آیا ورثه مولود (طفل) را که مال ندارد جهت نفقه آن حبس کرده می‌شود؟ فرمود: مگر بگزارند او را که بمیرد.

اگر حق ذی القربی که قرآنکریم به مراعات و احسان آن امر فرموده است دادن نفقه به او نباشد، پس چه حقی بالای صاحب قرابت وجود دارد. بزرگترین جفا در حق صاحب قرابت اینست که او را گرسنه و برهنه ببیند در حالی که توان دادن لقمه نانی و پارچه لباسی که به آن سدرمق و ستر عورت نماید را دارد و به او نمی‌دهد. (۲۳ص ۹۵ و ۹۶)

دکتور وهبه ذهیلی می‌گوید: بر پدر واجب است که مخارج مالی فرزندش را تا حین بلوغ بپردازد و بر اقارب متمول و سرمایه دار واجب است که تمام مصارف مالی نزدیکان تنگ دست و بینوای خود را بپردازند. (۱۰ص ۵۰۱۱ ج ۷)

و مطابق مذهب امام ابوحنیفه رحمته نفقه هر ذی رحم محرم مانند کاکا، برادر، برادرزاده، عمه و ماما بالای نزدیکان متمولشان واجب است.

شرایط نفقه اقارب:

برای واجب شدن نفقه اقارب ذی رحم محرم از نظر فقهاء شرایط ذیل مدارا اعتبارست:

- این که صاحب قرابت باشد فقیر و عاجز از کسب باشد یعنی توانایی انجام کار را نداشته باشد قسمی که صغیر و یا مریض و یا نابینا و یا مونث باشد و این نفقه به طبقه اناث و صغیران موقوف نیست بلکه آن‌عه از بزرگسالان که توانایی کار و کسب را ندارند نیز نفقه آن‌ها بدوش اقارب متمولشان است. (۱۰ص ۷۴۲۷ ج ۱۰)
- اتحاد دین: نفقه فقیر وقتی بالای اقارب غنی و سرمایه دارش لازم می‌گردد که هر دو پیرو دین مقدس اسلام باشند، اگر فقیر و یا اقارب وی دارای ادیان مختلف باشند، نفقه فقیر بالای قریب غنی وی لازم نیست چنانچه از یگدیگر میراث برده نمی‌توانند. اما مخارج زن، پدر، مادر از این حکم مستثنی است.
- قریبی که نفقه بدمه وی لازم می‌گردد تنگ دست نباشد، زیرا درین صورت خودش در موقفی قرار دارد که با وی کمک صورت بگیرد تا آن که به دیگران کمک نماید. (۱۰ص ۷۴۲۸ ج ۱۰)

از آنچه که تا اکنون تذکر رفت واضح می‌شود احیای صلهء رحم و احساس مسؤولیت اقارب متمول در مقابل نزدیکان تا حد اکثر جلو فقر و گرسنگی را و در نتیجه راهای گدایی و سوال‌گری را مسدود می‌سازد. اگر فقیری اقاربی که مخارج مالی‌اش را پوره کرده بتواند نداشته باشد و یا اصلاً اقارب نداشته باشد از نظر دین مقدس اسلام همه مصارف و مخارج آن به ذمه بیت المال مسلمین است.

اندازه نفقه اقارب:

اسلام نفقه را که بر ذمه قریب مالدار و ثروتمند واجب گردانیده است حد و اندازه معینی ندارد، زیرا حاجات مردم نظر به اختلاف زمان و مکان و عرف و امکانات و توانایی انفاق گران فرق می‌کند، کسی متوسط الحال و کسی حالتش خوب است، بنابراین در اندازه نفقه قدرت منفق و حاجت منفق علیه مدار اعتبار است، اما آنچه را فقهاء در مورد نفقه به صراحت ذکر کرده‌اند شامل اشیای ذیل است:

- لباس زمستانی و تابستانی که مناسب این دو فصل باشد.
- مسکن و جای بودباش و لوازم از اثاث و فرش خانه.
- خادم برای کسی که خدمت جان خود را کرده نمی‌تواند.
- متاهل ساختن کسی که خواهان آنست.
- نفقه زوجه و عیال متزوج.

علامه بن قدامه مقدسی می‌گوید: نفقه قریب به اندازه کفایت داده شده و بنابر حاجت واجب است، پس به اندازه داده شود که حاجتش برآورده گردد. (۲۳ص ۶۲و ۶۳)

کارکردن

اگر نظام آفرینش را کاملاً بررسی نمایم درمی‌یابیم که خداوند جهان را براساس حرکت و کار قرار داده است و سیر تکاملی موجودات را برین پایه استوار نموده است. از کره خورشید تا کوچک‌ترین موجودات این جهان اگر حرکت و تحول و تغییر خود را

آنی بازدارند، مشاهده خواهیم کرد که حداقل گوشه از این نظام آفرینش باعث اختلال می‌گردد، بنابراین انسان که موجودی از موجودات این جهان پهناور است نباید در چنین یک صحنه‌ایی بی‌تلاش و بیکار بماند.

کار از نظر اسلام:

کسب و کار از نظر اسلام وظیفه و مسئولیت طبیعی هر زنده جان است، لذا آن را اسلام برکسی که توانمند کار باشد واجب گردانیده است و همچنان کار و کوشش را تقدیر و تمجید می‌نماید، زیرا کار سبب حصول مال و به کارگرفتن مال امنیت در جامعه متحقق می‌شود و نیاز جامعه مرفوع می‌گردد. کار و عمل نخستین وسیله کسب رزق برای امرار حیات است که می‌توان آن را به درآمد نیز مسمی کرد که از این طریق انسان برای پوره ساختن احتیاجات خود می‌کوشد و از این راه سرمایه افراد، ملت‌ها به وجود می‌آید لذا عمل (کار) یکی از وسایل فطری انسان برای حصول رزق و بدست آوردن ثروت است و باید انسان به این خاطر سعی و تلاش کند که به درجات بلند ارتقا نماید، نیرومند و توانا شود و در فضای امنیت زندگی نموده از گرسنگی، فقر، بیماری و ترس‌هایی یابد.

هر فرد جامعه اسلامی مکلف است، کار کند و ماموریت دارد که هر طرف در زمین خداوند برود و از رزق خداوند بخورد طوری که خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ

﴿۱۵﴾ [الملك: ۱۵].

او (الله) کسی است که زمین را برای شما رام گردانید پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.

رفتن و خوردن مستلزم کار و فعالیت است بدون کار و فعالیت بدست آوردن رزق و

خوردن ممکن نیست. (۹ص ۲۱۱)

خداوند انسان را به کار و کوشش و زحمت کشیدن جهت بدست آوردن مایحتاج زندگی اش در آیات متعدد امر فرموده است تا اینکه در (۳۶۰) آیه قرآن کریم راجع به کار و فعالیت صحبت به میان آمده است و در (۱۰۹) آیه از قرآن عظیم الشان لفظ فعل ذکر شده است که این همه نمایانگر تشویق از طرف خداوند و توجه به سوی کار و فعالیت است. (۹ص ۲۰۵)

و در ذیل به گونه مثال از چند ارشاد الهی تذکر می رود خداوند عز و جل می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۵۵].

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بی مشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

و می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ [الملك: ۱۵].

خداوند ذاتی است که زمین را برای شما مسخر گردانیده است بروید در گوشه و اکناف آن و از روزی پروردگار بخورید و به سوی او باز گردانیده و حشر می شوید.

و فرموده است: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الجمعة: ۱۰].

آنگاه که به پایان رسد نماز در زمین منتشر شوید و از روزی او تلاش کنید و خداوند را زیاد یاد کنید تا آنکه رستگار شوید.

ارشادات نبوی در مورد کار:

ارشادات نبوی راجع به کار و تشویق به آن از حد و حصر خارج است و در اینجا صرف به ذکر یک حدیث شریف اکتفا می‌کنیم.
پیامبر ﷺ فرموده است:

«ما أكل أحد طعاماً قط خيراً من أن يأكل من عمل يده وإن نبي الله داود عليه السلام كان يأكل من عمله». (۲۶ ص ۲۵۸)

طعام و غذا بهتر را هیچ کس نمی‌خورده از آن که از دست رنج خودش باشد هرآینه پیامبر خدا داود عليه السلام از محصول دست خودش غذا می‌خورد.

پیامبر ﷺ با فرهنگ و فکر رایج در میان مردم عرب که کار و حرفه را سبک و بی‌ارزش می‌شمردند و بسیاری از آنان دست به گدایی به طرف بزرگان و سرمایه داران و رسائی عشایر دراز می‌کردند به شدت مقابله می‌نمود و برای آن‌ها توضیح می‌داد که هرگونه کار و شغل مفیدی که سودی را به دنبال داشته باشد بدون توجه به سخن و قضاوت مردم کاری محترم و باارزش است و می‌فرماید: «هرکس که طنابش را بر دوش بیندازد و به صحرا برود و پیشه هیزمی را به همراه بیاورد و بفروشد و آن را وسیله احترام و عزت خود نماید بسیار بهتر است از درخواست کمک از مردم، حال آن که به او کمک نمایند یا حاضر به کمک او نشوند». (۱۹ ص ۳۱۷)

جالب‌تر آن که پیامبر ﷺ خود کار کرده و کم ارزش‌ترین کار را انجام داده‌اند، از شبانی اهل مکه شروع تا تجارت به مال خدیجه و کارهای دیگر و همیشه اصحاب خویش را به کار تشویق می‌کردند و درین راستا از انبیاء پیشین نام می‌بردند.

اقوال علما و فضلا در مورد کار:

در مورد کار، زحمت و کوشش علماء و فضلا سخنان گران مایه و پر ارزش گفته‌اند. حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: زمانی شخصی را ببینم و از او خوشم بیاید می‌پرسم آیا حرفه و شغل داری؟

اگر گوید: نه خیر از نظرم می‌افتد، در یکی از ضرب المثلهای زبان عربی آمده است: کسی که به بی‌کاری عادت می‌کند کامیاب نمی‌شود.

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است غفلت و تنبلی کلید محتاجی است، ناتوانی و کسالت سبب فافگی و باعث هلاکت می‌شود کسی که نخواست نمی‌یابد.

امام موسی بن جعفر رضی الله عنه می‌گوید: از کسالت و پریشانی خویش را نگهدارید، زیرا انسان را از لذت و نصیب دنیا و آخرت محروم می‌سازد.

حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: کاری که در آن پستی و حقارت باشد بهتر است از سوال کردن و گدایی (ص ۹ و ۲۱۸)

حضرت علی رضی الله عنه در مسجد کوفه با دسته افرادی برخورد که در گوشه نشسته‌اند، از خصوصیات آنها پرسید عرض کردند (رجال الحق) هستند، اگر کسی چیزی به آنها بدهد می‌خورند و الا صبر می‌نمایند، فرمود: سگان بازار کوفه نیز چنان‌اند، اگر استخوانی برسد می‌خورند و اگر نه صبر می‌کنند، پس دستور داد که حلقه رجال الحق پراکنده شوند و هر گدام دنبالی کاری بروند.

به قول بزرجمهر: باید لب فرو بست و باز گشود و کار کرد و دم نزد و یقین نمود که کلید طلایی کامیابی کار و کوشش است. (ص ۲۵ و ۲۷)

یکی از حکما سه چیز را بر یاران خود و شاگردان خود زشت می‌پنداشت: نمی‌دانم، نمی‌توانم، غیر ممکن است؛ آنکه می‌گفت نمی‌توانم، به او می‌فرمود: زحمت بکش، و آنکه می‌گفت نمی‌دانم، به او می‌گفت: یاد بگیر، و آنکه می‌گفت غیر ممکن است، می‌فرمود: تجربه کن. (ص ۲۲ و ۱۹)

بدون شک کار و تلاش کارهای ناممکن را در حیطه امکان آورده و سهل می‌سازد و جوینده یابنده است.

ایمان انگیزه درونی برای کار است:

قرآنکریم در بیش از (۷۰) آیه ایمان را همراه با عمل قرین ذکر کرده است و حتی به عمل تنها اکتفا نکرده است و عمل صالح را خواسته است، عمل صالح یکی از کلمات جامع قرآن کریم است که همه کارهای دنیا و دین، وضع فرد و جامعه و زندگی روحانی و مادی را باهم بهبود بخشیده شامل می‌گردد.

انسان باایمان یک انگیزه باطنی و مشوق درونی برای کار دارد، با الهام از آن‌ها تف درونی است که دست به کار می‌زند این انگیزه درونی همان ایمان است به خداوند و پیام‌های آسمانی و وظیفه که نسبت به آبادانی زمین و سروری به جهان دارد. انسان باایمان یقین دارد که سعادت در آخرت و موفقیت در دنیا بستگی به کار و کوشش او دارد. بهشت آخرت پاداشی برای تنبل‌ها و بی‌کارها و بی‌دست پاهای نیست، پاداش انسان‌های جدی و زحمت‌کش در راست کاری و نیکوکاری است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾﴾ [الأعراف: ۴۳].

و ندا داده می‌شود که این همان بهشتی است که آن را به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید میراث یافته‌اید.

عقیده اسلامی طمع‌های فرقه‌گرایانه و آروزهای میان‌تهی را از اعتبار انداخته است و شرط بهشتی شدن را ایمان راستین و کار و کوشش صادقانه قلم داد کرده است، آنچنان که یهود معتقد بودند و می‌گفتند جنت از آن ماست و نصاری می‌گفتند: بهشت از ماست، خداوند ادعاهای میان‌تهی هر دو را رد نموده فرمود:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۲]. بلی آن که وجودش را تسلیم خدا کند و نیکوکاری پیشه نماید دست مزدش را نزد پروردگارش خواهد یافت، هیچ خوف و ترسی برای ایشان نیست.

قابل تذکر است نباید چنین توهم کرد و پنداشت که رابطه سعادت و رستگاری و موفقیت با کار و کوشش منحصر به آخرت است و بس، بلکه قوانین جزایی خداوند برای دنیا و آخرت یک سان است و پروردگار دنیا و آخرت یکی است. و خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ [الكهف: ۳۰].

ما دست مزد کسی را که عملی را به درستی انجام دهد ضایع نمی‌سازیم. این امر شامل دنیا و آخرت است. (۲۱ ص ۴۶۰ و ۴۶۳)

انسان با ایمان با کارکردن زمین خدا را اعمار می‌کند:

بعضی‌ها خیال کرده‌اند که انسان‌های باایمان در ویشانی‌اند که در تکیه آرامیده‌اند یا راهبانی هستند که در دیره‌هایشان شبانه روز به نماز ایستاده‌اند و از کار و زندگی دست شسته‌اند و از این رو کار و تولید را ضایعه برای ایمان به حساب می‌آورند، این چنین تصویری از انسان دین دار و باایمان را اگر برخی ادیان در بعضی از نقاط جهان بدست داده باشند، عقیده اسلام آن را به رسمیت نمی‌شناسد.

اسلام مسلمانی را به رسمیت می‌شناسد که زحمت بکشد و کوشا باشد و نقش خودش را در زندگی ایفا نماید و با زندگی داد و ستد داشته باشد و در جهت تحقق بخشیدن اراده خدا که فرزندان آدم را نماینده‌گان خویش در زمین قرار داده است فعالیت کند.

در مکتب اسلام هیچ یک از روزهای هفته به عبادت اختصاص داده نشده است که

مردم از کارهای روزمره زندگی دست بکشند، چنانچه در آیین یهود معمول است، از دیدگاه اسلام هر روز روز کار است و در پرتو نیت صادقانه کارهای دنیا نیز از نظر اسلام می‌تواند عبادت به حساب آیند. روز جمعه عید هفتگی اسلام را ملاحظه کنید که خداوند در مورد آن می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الجمعة: ۱۰].

و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا (رزق حلال) را جويا شوید و خدا را بسيار ياد کنید باشد که شما رستگار گردید. این است علامه زندگی مسلمانان در روز جمعه، کار، داد و ستد و بازرگانی پیش از نماز، بعد شتابان به سوی ذکر خدا و نماز و پس از برگزاری نماز در زمین پراکنده شدن و فضل الهی را جویاشدن. حضرت عمر رضی الله عنه گروهی را دید که بعد از برگزاری نماز جمعه در زاویه مسجد نشسته‌اند، از آنان پرسید: شما کی هستید؟ گفتند: ما گروهی هستیم که بر خدا توکل کرده‌ایم، عمر رضی الله عنه تازیانه‌اش را کشید و به آنها نهیب زد و گفت: مبدا که یکی شما از طلب روزی باز نشسته و بگوید خدایا مرا روزی ده در حالی که می‌داند آسمان برای هیچ کس زر و سیم نمی‌باراند و آیه مبارکه ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...﴾ را تلاوت کرد.

نتیجه گیری

گدایی یک پدیده و مشکل اجتماعی و قابل علاج می‌باشد که در جوامع انسانی موجود بوده و هر جامعه مطابق جهان بینی خویش آن را علاج می‌نماید، از نظر دین مقدس اسلام علاج این پدیده تطبیق کامل اسلام، در همه نواحی زندگی می‌باشد، زیرا اسلام نظام کامل خداوند برای زندگی است که نه قابل تجزیه است و نه تجزیه را می‌پذیرد، خداوند در مورد می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٠٨﴾ [البقرة: ٢٠٨].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی به اطاعت [خدا] درآیید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

لذا پذیرفتن بخش اسلام به معنی خروج از آن است، زیرا؛ اسلام تجزیه را نه پذیرفته و آن را مردود می‌شمارد. از نظر اسلام علاج اصلی و اساسی گدایی کار و کوشش است، بر فرد مسلمان لازم می‌گرداند که از محصول و دست مزد خود بخورد کار و کوشش را عبادت می‌شمارد و بر صاحب کار است که اجر و مزد کارگر را قبل از خشک شدن عرق او بپردازد و آن چنان مزد او را بدهد که لایق کار و عملش باشد.

از نظر اسلام انسان مکلف است در مصارف روزمره خویش از اسراف خودداری کند، مالی که در اختیار دارد، در راه مشروع آن را مصرف نماید، حتی در روز قیامت یکی از اولین سوالاتی که از انسان در محضر خداوند جل جلاله کرده می‌شود که باید آن را جواب بگوید مال‌اش است که از چه مدرکی بدست آورده و در چه موردی به مصرف رسانیده است؟

اسلام معالج اصلی گدایی در جوامعی بشری است، مشروط به این که نظام اسلام در جوامع بشری تطبیق شود و فرصتی برای تطبیق آن داده شود، حکام و زمامداران، آن را در ساحت نفوذ خویش تطبیق نمایند. اوراق زرین تاریخ اسلام شاهد این مدعا است.

پیامبر ﷺ فرموده است:

«تصدقوا فإنه يأتي عليكم زمان يمشي الرجل بصدفته فلا يجد من يقبلها يقول: الرجل لوجئتها بالأمس لقبلتها فإما اليوم فلا حاجة لي بها». (۱۷ص ۲۸۱ ج ۳)

زکات مال خود را ادا نماید، عنقریب بر شما زمانی خواهد فرا رسید که شخصی زکات مالش را ببرد و کسی را نیابد که زکات را از نزدش بیگرد، و مردی برایش بگوید اگر دیروز آن را می‌آوردی آن را می‌پذیرفتم ولی امروز نیاز ندارم.

و همچنان فرموده است:

«لا تقوم الساعة حتى يكثر فيكم المال يفيض حتى يهم رب المال من يقبل صدقته وحتى يعرضه فيقول الذي يعرض عليه لا أرب لي». (۱۷ص ۲۸۱ ج ۳)

قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه مال نزد شما فراوان شود تا آنکه صاحب مال، (کسی که زکات بالایش فرض شده) تلاش و جستجو می‌کند، کسی را که زکات مال او را قبول کند و پیش می‌کند زکات مال خود را به مردم آن که زکات به او پیشکش شده است می‌گوید: من حاجتی ندارم. حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه وقتی که پیامبر ﷺ او را بصفه والی به یمن فرستاد در زمان خلافت حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در آن جا به صفت والی باقی ماند تا آنکه مرگ به سراغ وی آمد و به لقاء الله پیوست. در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه معاذ ثلث صدقات (مال زکات) یمن را به مدینه منوره به حضرت عمر رضی الله عنه فرستاد، حضرت عمر رضی الله عنه آن را ناپسند دانست و برایش نوشت من تو را به صفت جمع کننده مالایات و جزیه‌ها نفرستادم، بلکه وظیفه تو آن است که زکات را از ثروتمندان اخذ نموده و بر مستمندانشان توزیع نمایی. حضرت معاذ رضی الله عنه در جواب گفت: من به تو چیزی را نفرستادم که در یمن شخص مستحق و یا علاقمند گرفتن آن باشد.

و در سال دوم حضرت معاذ رضی الله عنه نصف اموال زکات اهل یمن را به حضرت عمر رضی الله عنه فرستاد حضرت عمر رضی الله عنه همچنان آن را ناپسند دانست معاذ در جواب فرمود: من در یمن کسی که آن را بیگرد نیافتم. و در سال سوم همه اموال زکات اهل یمن را به مدینه منوره

ارسال نمود عمر از پذیرفتن آن انکار کرد ولی معاذ رضی الله عنه در جواب گفت: در یمن کسی که مستحق و با علاقمند گرفتن آن باشد وجود ندارد، ناگزیر شدم این سرمایه بیت المال مسلمین را به شما بفرستم. (۲۱ ص ۱۵۳ و ۱۵۴)

یحیی بن سعید می گوید: عمر بن عبدالعزیز من را به جمع آوری زکات و صدقات به افریقا (جای که امروز مردم آن با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می کنند) فرستاد زکات و صدقات آن دیار را جمع آوری نموده فقراء و نیازمندان آن دیار را فراخواندم که از مال زکات به ایشان بدهم، کسی را نیافتم که زکات را بپذیرد، ناگزیر با اموال زکات غلامها و بردهگان را خریداری نموده و آنها را در راه خدا رها کردم. (۲۱ ص ۱۵۴)

این غنا و رفاهیت منحصر به افریقا نبود، بلکه هر گوشه جهان که در آن چتر رحمت خدا حکومت و خلافت اسلامی سایه بان بود، از آن رفاهیت و غنماندی برخوردار بوده اند.

ابوعبید روایت می کند عمر بن عبدالعزیز به والی عراق عبدالمجید بن عبدالرحمن نوشت و به وی هدایت داد که معاشات ماهوار مامورین خود را بپردازد، عبدالمجید بن عبدالرحمن در جواب نوشت: این کار را انجام دادم و در بیت المال مسلمین مال اضافه هم موجود است، عمر بن عبدالعزیز به وی نوشت تلاش کن حاجات آنانی را که در غیر سفاهت و بی بندباری و اسراف قرضدار شده اند را پوره کنی، در جواب نوشت این کار را هم کرده ام و بیت المال اکنون فاضل است، عمر به وی نوشت: پس جوانان را که مال ندارند و خواهش ازدواج را دارند مصارف ازدواج و مهر خانمهایشان را از این مال پوره کن، در جواب نوشت: این کار را هم کرده ام و در بیت المال مسلمین مالی هنوز وجود دارد، عمر به وی نوشت به حالت آنعده غیر مسلمین که مکلف پرداخت جزیه اند و زمینهایشان مکلفیت آنها را پوره کرده نمی تواند توجه کن، زیرا؛ ما از ایشان صرف یک سال و یا دو سال جزیه نمی خواهیم.

این چنین اسلام در ساحات تحت نفوذ خود دامن فقر را که عامل اصلی گدایی به

شمار می‌آید چیده بود، این هم آثار و ثمرات عدالت نظام اسلامی است که بعد از تطبیق آن گلیم فقر و گدایی را از سرزمین خویش برچید، مگر دنیا نظامی را به جز از اسلام بدین منوال مشاهده کرده است؟

اگر جامعه جهانی خواهان برچیدن بساط فقر و گدایی در جوامع بشری‌اند به آیین نجات بخش خداوند روی آورند و از جان دل آن را بپذیرند و اگر این اهلیت را در خود نمی‌بینند حداقل بگذارند و مانع ایجاد نکنند که اسلام دور خود را در جوامع اسلامی ادا نماید.

سوال نامه:

هدف از طرح سوال نامه تحقیق و بررسی در مورد عوامل اجتماعی، به میان آمدن گدایی، اضرار و پیامدهای فردی، اجتماعی و اخروی گدایی و اثرات روانی آن بالای افراد گدایی‌گر و یافتن راهای علاج آن است، که این موضوع را با صاحب نظران علوم اسلامی، علوم اجتماعی و روانشناسی مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام که:

در بخش علوم اسلامی با دکتر محمد (عاطف) رییس جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان و پوهندوی عبدالاحد (مسلم) استاد پوهنتون تعلیم و تربیه کابل. در بخش علوم اجتماعی پوهنوال عبدالقدیر (رویان) رییس پوهنچی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل و پوهندوی میر هارون (احمدی) استاد پوهنچی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل.

و در بخش روانشناسی استاد شمس الدین (شمس) و پوهنمل عبدالمنان (حقیار) استادان دیپارتمنت روان شناسی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل، به سوالات بنده جواب ارایه کرده‌اند که اینک نظریات ایشان را مستقیماً به نقل می‌گیریم و در بخش مناقشه این نظریات را مورد تحلیل قرار می‌دهم.

دکتر محمد (عاطف) در برابر این سوال بنده که (علل و عوامل بوجود آمدن مرض

گدایی در جامعه افغانی از نظر شما که رییس یک نهاد اجتماعی هستید و به مسایل اجتماعی سر و کار دارید چسبیت؟ و راه‌های جلوگیری آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
موصوف چنین ابراز نظر کرد: علل و عوامل گدایی را می‌توان در نکات ذیل خلاصه کرد:

- ۱- فقر و بیچاره‌گی.
 - ۲- ضعف روابط صلهء رحمی اسلامی فی مابین اقارب و همسایگان.
 - ۳- بخل سرمایه داران در پرداخت زکات و عشر و دیگر واجبات مالی که بر ذمه ثروتمندان از طرف شریعت اسلامی گذاشته شده است.
 - ۴- عدم دلسوزی و همبستگی اجتماعی در میان مردم.
 - ۵- وجود بعضی از گروه‌ها و باندهای خاص که افراد را به همچو کار می‌گمارند و این کار را به عنوان شغل برای درآمد خویش پذیرفته‌اند.
- و در رابطه به علاج و حل این پدیده مذموم اجتماعی چنان اظهار نظر کرد:
- احیای نقش عشر و زکات بگونه که در هر منطقه و قریه کمیته‌های جمع‌آوری زکات و عشر محصولات زراعتی ساخته شود و این کمیته مسئولیت تمویل و پوره کردن مخارج فقراء و مساکین بیوه‌ها و ایتم آن منطقه را بدوش گیرد و راه‌های خود کفایی‌شان را با به میان گذاشتن مشکل فقراء مساکین بیوه‌ها و ایتم با دولت تجار ملی و جهات خیراندیش جستجو کند و در صورت ازدیاد به دیگر مناطق و ولایات کشور ارسال گردد.
 - وزارت ارشاد حج و اوقاف، سره میاشت، وزارت داخله، کار و امور اجتماعی و عدلیه دست بکار شوند افرادی را که به این کار شوم دست می‌زنند ارزیابی کنند آن‌عده افراد که توان انجام کار را دارند به کارهای مناسب بگمارند و آنانی که توان کار را ندارند تحت سرپرستی بگیرند حرفه‌های مناسب مطابق حال‌شان ایجاد کنند. و آنانی که نه توان کار را دارند و نه امید فراگیری حرفه از ایشان می‌رود دولت به اساس تعهد و مسئولیت که در برابر همچو افراد دارد آن‌ها را کفالت و بیمه بالعوض نماید.

- وزارت امور داخله باندهای که افراد را به این کار می‌گمارند و از آن‌ها استفاده می‌برند تشخیص نماید و از این کار خانمان‌سوز بازدارد.

پوهنوال عبدالقدیر (رویان) رئیس پوهنچی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل در برابر این پرسش بنده که عوامل اجتماعی به میان آمدن گدایی چیست؟ و راه علاج آن کدام است؟ فرمودند:

جهانی که ما در آن زنده‌گی می‌کنیم مشحون از عواملی است که در رشد فکری و جسمی هر انسان تاثیرگذار بوده عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در تعیین سرنوشت مردمان آن رول بسا ارزنده دارد یکی از مهمترین سکتوری که بالای اقتصاد انسان تأثیر می‌اندازد عوامل اجتماعی است، انسان خواهی نخواهی مجبور است تا موقعیت خویش را از هر نگاه در میان اجتماع تحکیم بخشیده با بقای خویش بکوشد، نبود کار، انحرافات اخلاقی، اعتیاد به مواد مخدر و همزیستی با اشخاص ناسلام و منحرف باعث می‌شود که اقتصاد یک فرد متأثر شود بالاخره در صورت نبود و کمبود وسایل مادی انسان مجبور است دست به تکدی زند.

افلاطون می‌گوید: کار انسان را از سه بلای بزرگ نجات می‌دهد، افسردگی، فسق و احتیاج انسانی که به بیکاری به سر می‌برد، مرتکب جنایات اجتماعی می‌شود، باید کار کرد تا خوشبخت شده باید تحصیل مال کرد تا مقام بلندی را احراز نمود، به گفته افلاطون نبود کار باعث خرابی اقتصاد شده هر شخصی که به مایحتاج خویش دسترسی نداشته باشد مجبور است آن را از هر طریقی که می‌شود تهیه نماید که یکی از طرق دریافت این احتیاج دست زدن به گدایی است.

هکذا موجودیت معتادین، امراض، جهل و عدم موجودیت شرایط مرفه زندگی در اقتصاد انسان‌ها رول بسی ارزنده داشته که در نتیجه یک جامعه فقیر و نادار بوجود آمده بالاخره یک عده انسان‌ها به گدایی و سایر کارهای منافی اخلاقی دست می‌زنند.

پوهنوال عبدالقدیر (رویان) راه‌های بیرون رفت و علاج مرض گدایی را چنین مطرح

نمود:

مهمترین طرق علاج این پروسه تحقیرآمیز عبارت‌اند از:

- ۱- بلند بردن سطح اقتصاد مردمان جامعه.
 - ۲- تبلیغ علمای دینی به خاطر رشد افکار عامه و بیان قباحت و نادرستی این عمل از نظر شریعت اسلام.
 - ۳- محو نمودن زمینه‌های اعتیاد به مخدرات و مفسد اخلاقی در جامعه.
 - ۴- کار ضربتی با استفاده از وسایل اطلاعات جمعی در رابطه به زیان‌ها و عواقب ننگین و سنگین اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی آن.
- پوهندوی عبدالاحد (مسلم) در برابر این سوال که (عوامل گدایی از نظر شما چیست؟ و راه‌های جلوگیری از آن کدام است؟ چنین ابراز نظر کرد:
- بنام خداوند لایزال و درود بر پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد ﷺ گدایی خود پدیده است که تن در دادن به آن کاری است بس مشکل، و انسان به رضایت خاطر و بدون نیاز حاضر نیست دست به سوال و گدایی دراز نماید و نقاب ذلت را بروی خویش بکشد. اما بعضی اوقات تعدادی از انسان‌ها به گدایی رو آورده و با کمال عجز و سرافکنده‌گی نزد هر این و آن دست دراز می‌نمایند، تا پول چندی بدست بیاورند، در حالی که دین مقدس اسلام این عمل را مورد نکوهش قرار داده و آن را تقبیح نموده عاملش را تهدید و اختار می‌دهد: حضرت پیامبر ﷺ فرموده است: در روز قیامت روی سوالگر از گوشت عاری می‌باشد، بدین اساس لازم دانسته می‌شود تا عوامل و انگیزه‌های که انسان را به این کار وامی‌دارد مشخص گردد تا بتوان علاج را در مورد پیشکش نمود. پس آنچه از نظر بنده می‌تواند شخص را به گدایی کشاند و از جمله عوامل این کار به شمار می‌رود قرار ذیل است:

- ۱- چیزی که قبل از همه به عنوان انگیزه گدایی در ذهن من و هر انسان دیگر خطوط می‌کند فقر و تنگ دستی است، زمانیکه انسان خود را در برابر مایحتاج زنده‌گی

- عاجز می‌بیند و کار و پیشه هم نداشته باشد، ناگزیر دست به گدایی می‌برد.
- ۲- عدم توان کار: بسا اوقات برای انسان کارهای خوبی میسر است تا از آن طریق خود و فامیل خود را اعاشه و اباته نماید، اما به نسبت استعداد ضعیف، نقص در اعضاء و یا عدم موجودیت عضو، مانند قطع و یا فلج بودن دست پا و یا چشم و.. که این عامل نیز انسان را مجبور می‌سازد تا به سوالگری و یا گدایی پناه برده و من حیث یک مدرک معاش از آن استفاده نماید.
- ۳- حرف و پیشه: چنانچه که در بسیار نقاط شهر و شاهراه‌های عام دیده می‌شود فامیل‌های متشکل از مادر و فرزندان خورد و کوچک روزها از صبح تا شام جای مشخصی از برایش انتخاب نموده و با گریه و زاری و شکوه از درد و رنج روزگار عابرین را مجبور می‌سازند تا پول چندی به عنوان خیرات برای‌شان بپردازد، اما واقعیت و حقیقت این چنین نیست که از ظاهر به مشاهده می‌رسد، بلکه این صحنه کارسازی شده از صدها موردی است که تحت رهبری یک یا چند نفر شعبده باز گدایی را به این عجز و تواضع فریب دهنده‌اش یک مدرک بزرگ عایدتی قرار داده و زنان و اطفال چندی را در برابر مزد به این کار می‌گمارند.
- ۴- هدف در نقاب گدایی: در جامعه دیده می‌شود که شخصی و یا اشخاص سوال می‌کنند، اما در ضمن به عوض آن که آثار درد و رنج زنده‌گی در روحیه‌ای او نمودار باشد، زیرگی و تیزفهمی و هم چنان کنجکاوی به شوه‌ای خاصی از آن به مشاهده می‌رسد، این نه از طریق سوالگری که یک غلاف جالب ترحم است موظف می‌باشد.
- ۵- احیانا انسان‌های دیده می‌شوند که گدایی می‌کنند اما به آن هیچ گونه نیازی هم ندارند، اینجا باید دانست که گدایی کردن و یا سوال نمودن برای آن شخص یک عادت است نه احتیاج.

این بود صورت‌ها و شیوه‌های مشهور عمل گدایی‌گری که عوامل و انگیزه‌ها اشکال مبرهن و روشنی را نیز با خود دارد. اکنون راه‌های که از نظر بنده می‌تواند این مرض را علاج نماید و یا حداقل آن را کاهش دهد قرار ذیل است.

دین اسلام چون که یک دین مقدس، جهانی و انسان ساز است هیچ مشکلی در حیات بشر به مشاهده نمی‌رسد مگر این که برای او علاجی را دارا است که از جمله علاج فقر است.

زمانی که ما به نظام اقتصادی اسلام نظر بیفکنیم می‌بینم ضوابط و قوانینی وجود دارد که در صورت تطبیق آن فقر به عنوان یک پدیده ناشناس غریب به مشاهده خواهد رسید وقتی که دین بر مسلمانان غنی و دارای نصاب، زکات را در انواع اموال فرض گردانیده است و زمانی که به مشروعیت و وجوب عشر یا دهم حصه حاصلات باغ و زراعت دیده می‌شود هنگامی که مسلمان وفات کند مال وی به عنوان میراث بر وارثین او تقسیم و ترکه گردد، بر مسلمانان که وسعت مالی دارند لازم است تا به عنوان وجیه ایمانی با برادر مسلمان فقیر خود کمک کند که دین مقدس اسلام در این رستا نصوص و فرامین زیادی را دارا است همه و همه راه‌های علاج نهایت موثر در زدودن فقر می‌باشد.

مزید بر آن تطبیق نظام اقتصادی در اسلام به شکل متوسط و میانه نه به شکل ملکیت تام، دولت و تهی دست ساختن فرد مثل نظام سوسیالستی و نه به شکل بدون قید و شرط فردی مثل نظام اقتصادی سرمایه داری خود در تعادل جامعه موثر واقع شده از تضاد طبقاتی جلوگیری نموده و نمی‌گذارد تا سرمایه‌دار ازدها گردد و مردمان فقیر، فقیرتر و چاکر و بالاخره گدایی‌گر شوند.

نکته اصلی نباید فراموش شود که دولت به عنوان متصدی امور مردم از نظر دین در رأس برنامه‌های خویش این را سرمشق قرار دهد که وظیفه اصلی دولت داری، اصلاح حالت و شان مردم است و ادارات خاصی در این رستا توظیف و به جمع‌آوری اموال عشر و زکات و جهات مصرف آن توجه و مراقبت کامل داشته باشد تا از یک طرف در

فقر را به روی ملت مسدود نموده و از طرف دیگر دولت از این طریق در برابر حوادث طبعی و صدها مشکل دیگر، در مورد دوم هم وظیفه دولت است تا از افراد معیوب و معلول ملت پاسداری نموده و از بیت المال احتیاجاتشان را مرفوع نموده و نگذارد تعدادی زیادی از رعایای دولت دست خوش ذلت و فقر شده و در کام تلخ روزگار فرو روند.

وجیه دیگر دولت و دولت داری این است که تا از طریق رشد سویه تعلیمی مفاهیم دینی، ارزش‌های انسانی، لکه‌های ننگین را از چبین افراد ملت دور نموده و ایشان را به مسولیت‌های عظیم هستی سوق نموده و تربیه نماید و نگذارد پول فراوانی که از آبروریزی و عرق‌ریزی تنی چند از زنان و اطفال بدست می‌آید عیش و نوش تعدادی اندکی از شهوت پرستان و طاغون تان دهر را فراهم سازد، آن اطفال که در آینده نیروی بشری جامعه از ایشان تشکیل می‌شود، پس به دقت تمام به این نکته متوجه باید بود.

باز هم مسؤلیت متوجه دولت است، اگر دولت در امر از بین بردن گدایی از راه‌های موثری استفاده نموده و دساتیر زنده‌گی ساز اسلام را سرمشق قرار دهد و دروازه گدایی را کلاً مسدود نماید، هیچ فردی نمی‌تواند در چهره گدایی برای باداران داخلی و خارجی خود کار و فعالیت نماید.

در آخر توصیه من همین است که تمام راه‌های نجات از همه مشکلات فقط و فقط مرهون و مرتبط به فهم اصیل و واقعی از دین می‌باشد و بس، زیرا فاصله و دوری ما از دساتیر دین سبب شده که خود را در چارچوب تمام مشکلات و امراض می‌بینم، پس تا زمانی که ما برای دین فرصت مداخله در تمام ساحات زنده‌گی دینی و دنیوی خود را فراهم نسازیم، فلاح ناممکن خواهد بود.

پوهندوی میر هارون (احمدی) استاد پوهنچی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل در رابطه به این سوال که (اضرار فردی گدایی چیست؟ چنین ابراز نظر نمود:

از نظر و دیدگاه من اضرار فردی گدایی در جامعه خیلی زیاد بوده که با تأسف اطفال

جوانان و کهن سالان از قشر ذکور و اناث به این عمل دچار می‌باشند و آن اضرار را می‌توان به گونه ذیل برشمرد:

- ۱- افراد گدایی‌گر بی‌همت به بار می‌آیند و بار دوش فامیل و جامعه می‌شوند.
- ۲- چون گدایی‌گر یک مبلغ پول را بدون زحمت کشتی و عرق ریزی به دست می‌آورد هیچ‌گاه علاقمندی به کار و فراگرفتن یک مسلک و حرفه نشده این تنبلی را برای همیشه اختیار می‌نماید.
- ۳- گدایی‌گری یک عده افراد باعث رنجش افراد با احساس و بشردوست در جامعه می‌شود.
- ۴- به اثر گدایی انسان تنبل و بی‌همت می‌شود که در نتیجه اینکار آهسته آهسته انسان را بر رذایل اخلاقی و کیسه بری و دزدی و تشویق دیگران به اینکار وامی‌دارد.
- ۵- اذیت و آزار مردم در معابر و سرک‌ها و کوچه‌ها و مساجد از پیامدهای عمل گدایی است.

پوهنیار شمس الدین (شمس) آمر دیپارتمنت روانشناسی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل در برابر این سوال که (پیامدهای گدایی از لحاظ روانی چیست؟) چنین ابراز نظر کردند: اصلاً گدایی‌گران به چندین نوع‌اند، یک نوع کسانی‌اند که صرف به خاطر امرار امور روز مره خود دست به این کار می‌زنند. نوع دیگر اطفالی‌اند که به خاطر خوش‌گذرانی روزانه خود که حتی فامیل‌های‌شان هم آگاهی ندارند دست به این کار می‌زنند. و شکل دیگر گداها اشخاص و افرادی‌اند که چندین زن و مرد اطفال را به قسم اجاره روزانه در معبرهای بزرگ شهر به اشکال مختلف مانند معیوب، معلول، زخمی با کشیدن صداهای عجیب و غریب به این کار می‌گمارند که این‌ها را می‌توان گدایان حرفوی نامید.

گدایی‌گری دو پیامد بزرگ را در قبال دارد:

- به تعویق افتیدن رشد جسمی اطفال گدایی‌گر.

- عدم رشد روانی اطفال گدایی‌گر.

در اطفال گدایی‌گر خصوصیات و ویژگی‌های چون، شرمندگی همیشگی، معتادشدن، اجتماعی نشدن به مشاهده می‌رسد و همچنان اطفال گدایی‌گر در اجتماعات زیادتر ظاهر نمی‌شوند، گداهای گلان سال به ازدواج شرعی تن در نمی‌دهند از راه‌های متنوع دیگر به اشباع غرایز جنسی خود می‌پردازند و اکثراً تا آخر عمر بدون شوهر و خانم باقی می‌مانند و پیری زود رس داشته در تصامیم متردد هستند، هدف مشخص در زندگی نداشته برکس اعتماد ندارند دوستان‌شان در زندگی کم است، همیشه سست عنصر و متوقع از دیگران می‌باشند، کار مثبت انجام داده نمی‌توانند از انجام امورات روزمره شخصی، فامیلی و اجتماعی سرباز می‌زنند. بی‌تصمیمی از خصوصیات آن‌ها است، اگر بخواهند از گدایی‌گری بیرون شوند نمی‌توانند و این کار برایشان به حد اعتیاد می‌رسد، سراغ دارم افرادی را که اعضای خانواده و فامیل‌شان آن‌ها را به خاطر بازداشتن از عمل گدایی ماها و روزها در خانه بندی کرده‌اند ولی بعد از رهایی دورا بره به چنان اعمال دست زده‌اند.

از پیامدهای دیگر گدایی اعتیاد به مواد مخدر است فروش و تجارت غیر قانونی مخدرات از طریق همین گدا صورت می‌گیرد در بازارهای کابل گدایی‌گران مواد مخدر را می‌فروشند، خودفروشی و تن در دادن به مفاسد اخلاقی نیز از آثار و پیامدهای گدایی می‌باشد.

پوهنمل عبدالمنان (حقیار) استاد روانشناسی در برابر سوال که (تاثیرات روانی گدایی بالای اشخاص چیست؟) چنین ابراز نظر نموداند:

از آنجا که گدایی غالباً از فقر اقتصادی منشاء می‌گیرد و بر مبنای آن هویت و شخصیت افراد صدمه می‌بیند افراد گدا در اجتماع ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهند، چون نیازمندی‌های اساسی روانی افراد گدا معمولاً ارضا نشده همواره احساس خود کم‌بینی در آن‌ها دیده می‌شود.

همچنان که گفته آمدیم افراد گدا اعتماد به نفس خویش را از دست می‌دهند اکثراً به

فساد اخلاقی و جرایم دست می‌زنند که به مرور زمان از آن‌ها افراد منحرف چون دزد، رهن، قاچاقبر، فاحشه، و غیره ساخته می‌شود، اکثراً قاچاقبران اطفال گدا را در طفولیت تحت تربیت قرار داده از آن‌ها سوء استفاده می‌نمایند، امکانات تربیتی برای افراد گدا بسیار کم است، زیرا؛ آن‌ها بیشترین وقت خود را صرف گدایی می‌نمایند، آن‌ها عاطفه پدری و مادری را نه دیده‌اند نیازمندی‌های اساسی روانی آن‌ها ارضاء نشده است که یکی از این نیازمندی‌ها مهر و محبت پدر و مادر به فرزندان است، کودکی که از مهر و محبت پدر و مادر محروم بماند مشکلات متعدد روانی خواهد داشت، افراد اجتماع نیز از گدایان بی‌زاراند و هیچ کس میل ندارد که به آن‌ها ابراز دوستی و محبت نماید از این جهت آن‌ها در زمینه رشد اجتماعی عقب می‌مانند، از لحاظ جسمی چون گداها به صورت دوام‌دار وقت خود را در این شغل سپری می‌نمایند آفتاب سر و صورت آن‌ها را سوختانده زیبایی و لطافت خویش را از دست می‌دهند همچنان از لحاظ رشد عاطفی عقب می‌مانند زیرا، همواره از بی‌مهری رنج برده‌اند آن‌ها فاقد عواطف می‌باشند بنابراین پیامبر اسلام ﷺ فرموده است ریسمان به دوش کشیدن و از صحرا چوب جمع‌آوری کردن او از این طریق امرار معاش نمودن بهتر است از این که دست نیاز و گدایی به دیگران دراز کرده شود.

مناقشه و بررسی سوالات مطرح شده:

آنچه به عنوان نتیجه و مناقشه از نظریات و جوابات دانشمندان و صاحب‌نظران بدست می‌آید عوامل عمده و مهم به میان آمدن گدایی در جوامعی بشری را می‌توان چنان برشمرد، طبق نظریات محترم داکتر محمد (عاطف) عوامل به میان آمدن گدایی: فقر و بی‌چاره‌گی، ضعف رابطه صلهء رحمی فی مابین اقارب و همسایگان، بخل سرمایه داران در پرداخت زکات و دیگر مکلفیت‌های مالی شان، عدم دل‌سوزی اجتماعی میان افراد جامعه، و وجود باندها و فرقه‌های حرفوی درین زمینه از انگیزه‌های گدایی به شمار می‌رود.

و طبق نظر محترم پوهنوال عبدالقدیر (رویان) عوامل عمده گدایی نبود کار، انحرافات اخلاقی اعتیاد به مواد مخدر، جهل و هم‌زیستی با افراد ناسالم، اسراف و عدم رعایت اعتدال در مصارف از عوامل گدایی‌اند.

مطابق نظر و بیانات محترم پوهندوی عبدالاحد (مسلم) عوامل عمده گدایی: فقر و ضعف اقتصاد، عدم توان‌مند بودن بکار (معیوبیت صغر و انوخت) تبدیل شدن این عمل به حرفه و پیشه و اهداف شوم استعماری در نقاب گدایی، از عوامل عمده گدایی است. آنچه از انگیزه‌های گدایی در بالا شمرده شد بنده با کلیه آن‌ها موافق هستم و افزون بر آن عوامل و علت‌های دیگر نیز وجود دارد که باعث به میان آمدن این پدیده منفور اجتماعی می‌گردد، آن‌ها عبارت‌اند از:

- احساس حقارت در برابر کار و حرفه: یک عده افراد به زعم خودشان کارکردن را کسرشان برای خود تلقی می‌کنند به عوض کار و کوشش و داشتن حرفه گدایی را ترجیح می‌دهند، این نوع افراد هنگامی که جوان هستند، توان کار را دارند و همچنان می‌توانند حرفه هم بیاموزند با سطحی نگری در برابر کار و حرفه، هنگام سال خورده‌گی و افسرده‌گی جز گدایی دروازه دیگری به روی آن‌ها باز نخواهد بود.

- اعتماد به صدقات و خیرات هم از عوامل به میان آمدن مرض گدایی می‌شود: به این معنی که یک عده افراد به امید این که صدقات و خیرات از طرف افراد با احساس و بشردوست برایشان می‌رسد و ایشان می‌توانند از این مدرک امرار معاش نمایند ایام جوانی خود را که سرمایه عمر است در کسالت و تنبلی سپری می‌کنند گرچه افراد خیراندیش ممکن است در جوامع انسانی برای همیشه باقی باشند و هستند ولی اعطای صدقات‌شان به یک جهت معین بوده نمی‌تواند با تغییر میسر مصرف صدقات آن‌ها افرادی که به چنان گمان نشسته بودن و ایام جوانی را هم به همین امید مصرف کرده‌اند بدون مدرک باقی می‌مانند جز راه گدایی مسیر دیگری برای آن‌ها وجود نخواهد داشت.

افزون بر آنچه گفته شد مسایلی دیگری هم وجود دارد که زمینه به میان آمدن گدایی را مساعد می‌سازد که از آن جمله زمین لرزه‌های و سیلاب‌های خانمان سوز خشک سالی و قحطی، امراض زراعتی و حیوانی جنگ‌ها، تعلیم و تربیه نادرست، سیاست اقتصادی نامنظم پیروی از عادات ناشایسته و ازدیاد فی‌صدی بیکای در جامعه و غیره می‌توان زمینه فقر تنگدسی را فراهم نماید که نتیجتاً ظروف به میان آمدن گدایی مساعد می‌شود. اما در رابطه به پیامدهای فردی و آثار روانی گدایی سوالاتی را با محترم پوهندوی میر هارون (احمدی استاد علوم اجتماعی و استاد شمس الدین (شمس) و پوهنمل عبدالمنان (حقیار) استادان روانشناسی مطرح کردم که پوهندوی میرهارون (احمدی) اضرار فردی گدایی را چنین برشمرد:

- گدایی افراد را بی‌همت می‌سازد که در نتیجه بار دوش فامیل و جامعه می‌شوند، از پیامدهای گدایی به میان آمدن افراد تنبل بی‌حرفه و مسلک و بی‌کار در جامعه است.
- گدایی گران یک عده افراد با احساس را در جامعه رنج می‌دهند.
- گدایی گران بعد از تنبلی و بی‌همتی آهسته آهسته بر رذایل اخلاقی دزدی و کیسه‌بری و صدها جرم دیگر روی می‌آورند.
- اذیت و ازار مردم در دروازه‌های مساجد معابر عمومی سرک‌ها و کوچه‌ها و سرویس‌های شهری با اظهار ناله و زاری و حتی قسم خوردن و قسم دادن از پیامدهای نادرست گدایی است.
- و استاد پوهنیار شمس الدین (شمس) در رابطه به پیامدهای جسمی و روانی گدایی بعد از بیان انواع گدایان چنین گفت:
- گدایی‌گری دو پیامد مهم و بزرگ را در قبال دارد.
- به تعویق افتیدن رشد جسمی اطفال گدایی‌گر.
- عدم رشد و انکشاف روانی افراد گدایی‌گر.
- در اطفال گدایی‌گر خصوصیات چون شرمندگی همیشگی، معتاد شدن، اجتماعی شدن

همیشه به مشاهده می‌رسد.

اما در بزرگ سالان عدم ازدواج و عزلت مادام العمر سستی در تصامیم کم همتی، متوقع بودن، فرار از مسولیت‌های فردی و اجتماعی و فامیلی و غیره دیده می‌شود، خلاصه این که افراد گدایی‌گر، چه کودکان و چه بزرگسالان بعد از آغشته شدن به مرض گدایی دیگر افراد عادی و نورمال در جامعه شده نمی‌توانند.

در بخش پیامدهای گدایی آنچه را که در مصاحبه با دانشمندان گرد آورده‌ام تایید می‌نمایم ولی چیزی که در جریان تحقیق موضوع به من روشن شده است پیامدهای گدایی خلاصه به اشیای که ذکر شده نمی‌شود، آثار دیگر هم بر آن مرتب می‌شود که قرار آتی می‌باشد:

- در بخش فردی: گدایی تاثیر مستقیمی بالای عقیده، اخلاق فکر و اندیشه، خانواده، امینت و استقلال می‌گذارد. چنانچه لقمان حکیم به پسرش توصیه نموده می‌فرماید: پسرم با کسب حلال خود را غنی بساز کمتر کسانی‌اند که بعد از فقر و احتیاج این سه خصلت به آن‌ها نرسد، سستی در دین، ضعف در عقل و ضیاع در مروت و مردانگی، بزرگ‌تر از همه آن که مردم او را حقیر می‌شمارند.

بعضی از حکماء گفته‌اند: اگر کسی را چیزی دادی امیرش باشی و اگر از کسی چیزی خواستی اسیرش باشی و اگر از کسی استغنا چستی مانندش باشی (۲۵ص ۳۸ و ۹ص ۳۸)
- در بخش اجتماعی: گدایی سبب عقب‌ماندگی و مانع پیشرفت و تقدم است لانه فساد برای انتشار جرایم و جنایات و منشأ شرارت بی‌قانونی می‌باشد.

همچنان که گدایی پیامدهای دنیوی دارد، آثار اخروی نیز دارد و پیامبر ﷺ در مورد می‌فرماید: هر که دست به گدایی‌گری می‌زند در روز قیامت نزد خداوند به شکل و شیوه حاضر می‌شود که در روی آن لقمه گوشتی هم نیست. قاضی عیاض در شرح حدیث می‌گوید که چنین شخص با آتش دوزخ عذاب می‌شود و هیچ آبرو و عزت نزد خداوند ندارد، زیرا؛ فقر و ناتوانی خودش را نزد غیر از خدا پیشکش کرده است. (۱۴ص ۲۱۳ج ۲)

راه‌های علاج گدایی از لابلای پرسش‌ها و پاسخ‌های گذشته:

گدایی یک پدیده اجتماعی است که در اثر تعاملات و عملکردهای افراد در جامعه به میان می‌آید، ممکن با تلاش و کوشش افراد جامعه و مسولین بساط آن برچیده شود و افراد جامعه در رفاهیت و آرمش جسمی و روانی دور از همه انواع ذلت و خواری به سر برند.

حسب فرموده‌های دکتر محمد (عاطف) برای برچیدن بساط گدایی از جامعه دو عامل عمده موثر است.

۱- احساس مسولیت افراد جامعه مخصوصاً ثروتمندان با پرداخت واجبات مالی‌شان ممکن است بر این مشکل فایق آمد.

۲- توجه جدی ارگان‌های دولتی که نقش موثر در مسایل اجتماعی دارند با فراهم آوری زمینه کار، ترویج موسسات حرفوی و مساعد ساختن زمینه آموزش کار و حرفه برای معیوبین، بیوه زنان، اطفال بی‌سرپرست و دادن مزد به آن‌ها که بتوانند به واسطه آن امرار معاش نمایند، و تحت کفالت درآوردن آن عده از ضعفاء و بی‌نویانی که توان کار و آموختن حرفه را ندارند.

و همچنان مهار کردن گروه‌ها و باندهای حرفوی که در بدل پول اندک معیوبین ایتمام و بیوه زنان را به اینکار می‌گمارند در برچیدن و جلوگیری از عمل گدایی نقش اساسی دارد. با در نظرداشت فرموده‌های پوهنوال عبدالقدیر (رویان) بلند بردن سطح اقتصاد مردمان جامعه تبلیغ علمای دینی، محو زمینه‌های اعتیاد به مواد مخدر و مفسد اخلاقی و کار ضربتی با استفاده از وسایل دسته جمعی با بیان زیان‌ها و عواقب ننگین و سنگین عمل گدایی می‌توان مرض گدایی را علاج کرد.

آنچه از خلال صحبت‌های پوهندوی عبدالاحد مسلم در مورد علاج مرض گدایی برجسته می‌شود: عبارت از طبیق نظام اقتصادی اسلام است، همچنان که اسلام دین میانه است تمام جوانب روحی و جسمی فردی و اجتماعی را فرا گرفته نظام اقتصادی آن هم

در حد اعتدال میان افراط و تفریط قرار دارد، تطبیق آن فقر را که عامل اصلی گدایی در جوامعی بشری به شمار می‌رود از بین می‌برد.

- همچنان احساس مسولیت دولت در برابر رعایای خویش با فراهم آوردن زمینه کار، جمع‌آوری زکات و توزیع آن به مستحقین و کفالت بی‌نویان تاثیر به سزای در زدودن گدایی دارد.

و عامل اصلی و عمده در این زمینه فهم درست از دین است و تطبیق کامل آن حلال همه مشکلات انسان من جمله مشکل گدایی است. همان گونه که تلاش و کوشش در بهبود وضع معیشت و ارتقای ظرفیت در رفاهیت و آسایش فرد نقش عمده و برجسته دارد کسالت و تنبلی باعث عقب‌ماندگی و مشکلات گوناگون در زندگی انسان می‌شود، در جانب معنوی ارتکاب گناه سرباز زدن از قوانین و مقررات الهی و نادیده گرفتن آن بدون شک باعث محرومیت انسان از رحمت‌های الله من جمله فراخی رزق و آرامی روانی و مبتلا شدن به ذلت و خواری با دراز کردن دست نیاز به دیگران می‌گردد.

علاوه بر آنچه در نظریات دانشمندان راه‌های علاج گدایی برجسته گردید موارد دیگری هم وجود دارد که برای نجات انسانیت از پیشه ذلت‌آور و تحقیرآمیز گدایی شده می‌تواند منجمله:

- تریبه معنوی: بلند بردن سطح آگاهی دینی افراد جامعه، تزریق روحیه بلندهمتی، اعتماد بنفس در همه عرصه‌های زندگی، نجات افراد از پدیده‌های که باعث تنبلی و کسالت و کم‌همتی‌شان می‌گردد. تنبلی و سست همتی همان خصلت‌هایی نادرست‌اند که در تعلیمات والای اسلامی از آن‌ها نکوهش به میان آمده و قاید بزرگوار بشریت حضرت محمد رسول الله ﷺ از آن‌ها به خداوند پناه برده است. داشتن دست خیر و بلندهمتی اشیای‌اند که ستوده شده‌اند و از انسان مومن مطلوب هستند. (۲۶ ص ۵۵۶ و ۷ ص ۱۶۷ تو ۲۳ ص ۵۰ و ۴۱)

قناعت داشتن و راضی بودن انسان به مقدرات الهی به آنچه به او نصیب کرده است از فضل و رحمت خویش مایه نجات از بغض عداوت و حسادت انسان می‌شود. تقاضا کردن و تلاش نمودن از راه‌های مختلف و به دست نیاوردن گاهی اوقات به خیرانسان می‌باشد (سوره نسا ۱۹)

قناعت به معنی تن در دادن به ذلت پستی و سستی و کشتن تمایلات مادی و تمجید فقر گرسنگی و محرومیت نیست و قناعت هرگز به این توهمات ربطی ندارد. احیای سیستم منظم جمع‌آوری زکات توسط دستگاه خاص دولتی و توزیع منظم آن به مستحقین با در نظر داشت حق اولویت‌ها در میان مستحقین زکات، دست‌گدایان از دامن مردم، کوچه بازار، معابر عمومی و مساجد کوتاه خواهد شد.

جمع‌آوری زکات از وظایف عمده دولت به شمار می‌رود و یکی از موارد عایداتی بیت‌المال مسلمین است و خزانه عمومی یا بیت‌المال با تمام موادش در خدمت فقراء مساکین و بی‌نویان می‌باشد. اگر دولت از طریق بیت‌المال مشکلات فقراء بیوه زنان ایتام و دیگر افراد مظلوم جامعه را حل نکند ایشان حق دارند به محکمه عارض شوند علیه حکومت اقامه دعوی نمایند و قاضی به اساس فیصله قضایی دولت را مکلف به کفالت آن‌ها بگردند (۲۰ ص ۲۴۸ و ۲۸۵ و ۱۱ ص ۱۰۲ و ۱۰۳)

- احیای صله رحم در میان اقارب و رعایت حقوق همسایگی در میان افراد جامعه از ویژه‌گی‌های نظام اجتماعی اسلام است که با رعایت آن از یک طرف فضای صمیمیت صلح و صفا بر جامعه حاکم می‌شود و از طرف دیگر بساط گدایی و گدایی‌گری چیده خواهد شد از تعلیمات اسلام این است که ایمان کامل ندارد آن که سیر بخوابد و همسایه‌اش در جوارش گرسنه باشد.

اما به طور خلاصه می‌توان جلوگیری از گدایی را به وسایل ذیل گرفت:

۱- وسیله اول: مربوط به شخص گدا می‌شود که شخصیت و معنویت او را با تربیه معنوی، قناعت و تشویق آن به کار بالا برد به این معنی که کابه منفعت او، عایله و

جامعه اوست. و بر جامعه و دولت است که زمینه کار و حرفه را برای وی درین راستا فراهم نماید.

۲- وسیله دوم: تعلق به جامعه مسلمانان دارد که آن‌ها احساس مسولیت در قبال فقراء و مستمندان نمایند و آن هم به پرداخت زکات واجبه مال‌های شان، دادن نفقات به اقارب‌شان رعایت نمودن حقوق همسایه داری صدقات نفلی و غیره.

۳- وسیله سوم: متعلق به دولت است که شرعا مکلفیت دارد آن‌عه از محتاجین افراد جامعه که توان کار را ندارند و نه هم اقاربی که از ایشان سرپرستی نماید، از طریق بیت‌المال مسلمین همه حاجات و ضروریات ایشان را پوره نماید.

۴- وسیله چهارم: تطبیق کامل اساسات دین خدا در زمین خدا است، آنچه بر انسان از تنگی روزگار می‌آید اثر عمده و اساسی آن نافرمانی و سرکشی انسان از دین خدا است، و دروازه او همان دین اوست و خداوند می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهیم: 7].

اگر شکر نعمات من را به جا آرید، از نعماتم بر شما می‌افزایم و اگر ناسپاسی نمودید، هرآینه عذاب من سخت است.

ومن الله توفيق

مآخذ

قرآن کریم

- ۱- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد صحیح ابن حبان، (بیروت: الرساله، ۱۹۹۳)
- ۲- ابن منظور لسان عرب، طبع دوم (بیروت: دار احیا تراث اسلامی، ۱۹۹۲)
- ۳- الخطیب، شیخ ولی الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله مشکات المصابیح (کوئته: مکتبه حنیفه کانسی رود، ب ت)
- ۴- العسال، عبدالکریم النظام الاقتصادي فی السلام اهدافه ومبادئه طبع اول، (قاهره: مکتبه هبه، ۱۹۷۷)
- ۵- القضاعی، ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر مسند الشهاب، (بیروت: موسسه الرساله، ۱۹۸۶م)
- ۶- الهیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الروائد، (بیروت: دارابن دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷هـ ق)
- ۷- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، (بیروت: دارابن کثیر، ۱۹۸۷)
- ۸- بخاری، محمد بن اسماعیل صحیح البخاری، (بیروت: دارالفکر، ب ت)
- ۹- بیان، سیدجان، درمان فقر از نگاه قرآن کریم، (پشاور مرکز نشراتی میوند، ۱۳۸۰)
- ۱۰- زحیلی، وهبه الفقه الاسلامی وادلتہ، کوئته مکتبه رشیدیہ، ب ت
- ۱۱- زیدان، عبدالکریم، فرد وحکومت در شریعت اسلام، (تهران: نشر احسان ۱۳۷۸هـ ش)
- ۱۲- سابق، السید فقه السنه، (بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۹۸م)
- ۱۳- سبجانی، جعفر مز پیروزی مردان بزرگ، (ایران: ۱۳۴۷هـ ق)
- ۱۴- شوکانی، محمد بن علی بن محمد نیل الاوطار، (بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۰م)
- ۱۵- صدیقی، محمد بن علان دلیل الفا الحین لطرق ریاض الصالحین، (بیروت: دارالفکر، ۱۹۷۴م)

- ۱۶- صنعانی، محمدبن اسماعیل سبل السلام، طبع چهارم، (قاهره: مطبعه البانی، ۱۹۶۰م)
- ۱۷- عسقلانی، احمدبن علی بن حجر فتح الباری، (بیروت: ب ت)
- ۱۸- عمید، حسن فرهنگ عمید، (تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹هـ ش)
- ۱۹- قرضاوی، یوسف دورنمای جامعه اسلامی، (تهران: نشر احسان، ۱۳۷۱هـ ش)
- ۲۰- قرضاوی، یوسف عبادت در اسلام، (تهران نشر احسان، ۱۳۷۸هـ ش)
- ۲۱- قرضاوی، یوسف نقش ایمان در زندگی (تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹هـ ش)
- ۲۲- قرضاوی، یوسف نیت و اخلاص، (تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹ هـ ش)
- ۲۳- قرضاوی، یوسف مشكلة الفقر وكيف عاجلها الإسلام، (بیروت: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱هـ ش)
- ۲۴- محمد، معین فرهنگ فارسی، (متوسط) (تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ هـ ش)
- ۲۵- مقدسی، عبدالرحمن بن قدامه مختصر منهاج القاصدين، (بیروت دارالهجره، ۱۹۸۹م)
- ۲۶- نووی، یحیی بن شرف ریاض الصالحین، (کراچی: آرام باغ قدیمی کتابخانه، ب ت)
- ۲۷- نیشاپوری، مسلم بن حجاج صحیح مسلم، (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۰م)
- ۲۸- نیشاپوری، محمدبن عبدالله المستدرک علی الصحیحین، (بیروت: دارالکتاب العلمیه، ۱۹۹۰)